



دوره هفتم، سال دوم، شماره ۳۱۱
سه شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۵۹، بهار ۱۵ ریال

بمناسبت سالروز کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

۲۸ مرداد

میاموزد که...

حفظ امنیت و نظم انقلابی وظیفه دولت و همه نیروهای انقلابی است

امام جمعه تهران، حجت الاسلام خاмене‌ای، در رابطه با وظایف دولت جدید، «امنیت و نظم از یک سو و مسئولیت بسیار مهمی است که بر عهده این دولت است و همه مردم، همه گروهها را از بوجود آوردن جو نامنوی در جامعه» برحذر داشت. ما بدفعات متذکر شدیم که چه در قاع از انقلاب و دستاوردهای آن در مقابل توطئه‌های گسترده و مداوم دشمن چله‌کار و توانگری چون امپریالیسم، پس‌گردگی امپریالیسم آمریکا، و ضدانقلاب پرورده آن و چه نوسازی بنیادی جامعه انقلابی ماه هر دو که توأمند، احتیاج مبرم به ایجاد امنیت، حسن تفاهم و همکاری همه مردم در محیط نظم انقلابی و وحدت عمل همه نیروهای راستین انقلاب در این محیط امنی و انضباط انقلابی دارد. این نظر اصولی ما تنگی به اعتماد راسخ و باوری است که به انقلاب‌شکوهند ایران بر رهبری امام خمینی داشته و داریم.

بود. مردم بیختم میدیدند که استقلال کشورشان پایمال چکمه نظامیان و جاسوسان امریکائی است و سرزمین‌شان جولانگاه امپریالیستی جهانخواه. خیانت‌ناهن باند جاسوس وطن‌فروش از مرزهای کشور فراتر رفت و مامور سرکوب خلقهای منطقه شد و لقب تنگین «ژاندارم منطقه» را از سر جاسوسان «مسیح» پاداش گرفت.

برافراشتن چوبه‌های تیرباران و تکثیر چوخه‌های آتش، استقلال میهن ما را در آستانه مطامع امپریالیسم جهانی، پس‌گردگی امریکای، قربانی کرد، تروت‌کشور را خود خورد و به آنان خوراند، خود برد و به غارت دزدان بین‌المللی داد. میلیونها مردم گرسنه و نیمه‌مریاد و بیسواد، محکوم به نظاره چپاول تروت خویش شدند، که توره میشد و به کارمندی‌های انحصارات امپریالیستی انتقال می‌یافت. سیاست «مستقل و ملی» آریامر (۱) افسانه‌های دروغین

۲۸ مرداد در تاریخ کشور ما، آنروید شوم و غم‌انگیزی است که استعانه کشور ما را از مامن میهن‌دوستان و آزادیخواهان و عدالت‌طلبان، به کتاف‌نگران و جنایتکاران و خیانتکاران در پی داشت. باند برملتی که، با تکیه بر چماق «مسیح» و «ایتلیجنت‌سرویس»، ۲۵ سال به جای دولت ملی‌مصدق جا خوش کرد، با بریانی ساواک، بمشابه سلاح سیاسی خود، با ایجاد شکنجه‌گاهها و خونگهاها، بسا

امنیت قضائی، لازمه نوسازی بنیادی جامعه است

این مملکت یک مملکت الهی‌عالی می‌شود. در این ارتباط، رئیس دیوان‌عالی کشور آیت‌الله دکتر محمد بهشتی، نیز خط‌نشان کردند که «بدون امنیت قضائی شامل و گسترده، برنامه‌های دیگر هم پیش نخواهد رفت».

رهبر انقلاب قوای ۳ گانه مملکتی را از دخالت در امور یکدیگر بر-حذر داشتند و گوشزد کردند که اگر «این قضی است بخواهد قوه مجریه هم خودش باشد، قوه مجریه است بخواهد قضی هم خودش باشد، این هرج و مرج همین‌هاست. این قوا که هست و اساسی هستند، اینها علیحده و مستقل، متجزی از هم هستند و هر کدام باید کار خودشانرا انجام بدهند».

خیمیتی، در اجتماع قضات ایراد کردند، فرق اساسی قوای ۳ گانه مملکتی (مقننه، قضائیه و مجریه) دو رژیم طاغوت را با همین قوا در نظام جمهوری اسلامی متذکر شدند و بویژه روی اهمیت خطیر قوه قضائیه تاکید کردند.

نمی‌تواند بدون امنیت قضائی برنامه‌های لازم را پیاده کند. امنیت قضائی از ضروریات اولیه یک نظام اجتماعی متحول و پیشرو است. برای زندگی و مبارزه روزانه همه مردم، برای انجام وظیفه شایسته و بوموقع مقامات و ارگانهای دولتی و نیاید. امنیت قضائی ضروری است. در جامعه‌ای که امنیت قضائی وجود نداشته باشد و قوانین و مقررات حاکم بر سرنوشت مردم نباشد، هرج و مرج حکمفرما خواهد شد و هر چه مرج فقط بزبان انقلاب و به نفع امپریالیسم و ضد انقلاب پرورده آن است.

امام خمینی: «از مهماتیکه باید عرض کنم دقت در امر تقاضاست. وقتیکه توأمی مردم، جانهای مردم، مالهای مردم تحت نظر شملت، نباید که مسامحه بشود... باید در امر قضا کمال دقت را کرد و با دقت اجرا کرد».

ایشان نیز متذکر شدند که «در عین اینکه قوه قضائیه بحکم قانون نظارتش را بر قوه مجریه و بر کل امور اجرایی مملکت اعمال میکند، اما نباید نظارتش با دخالت آمیخته باشد».

رهبر انقلاب گوشزد کردند که «باید یک مملکتی همه چیزش نظام داشته باشد».

امام تذکر دادند که قضات نباید تابع احساسات حب و بغض باشند، بلکه باید بر موازین قانون و عدالت رفتار کنند و «اینطور نباید که در خارج بما بگویند که هرج و مرج هست در ایران».

از سخنان امام در اجتماع قضات در پیشگاه ایشان ۵ مرداد ۱۳۵۹ (۱۳۵۹) انقلاب شکوهمند ایران، که در سخت‌ترین شرایط مقابله دائم با توطئه‌های گسترده دشمن اصلی خود، امپریالیسم، پس‌گردگی امپریالیسم آمریکا، و ضد انقلاب پرورده آن، نوسازی بنیادی همه شئون جامعه را وظیفه اصلی خود قرار داده است.

در پیشگاه امام در اجتماع قضات در پیشگاه ایشان ۵ مرداد ۱۳۵۹ (۱۳۵۹) انقلاب شکوهمند ایران، که در سخت‌ترین شرایط مقابله دائم با توطئه‌های گسترده دشمن اصلی خود، امپریالیسم، پس‌گردگی امپریالیسم آمریکا، و ضد انقلاب پرورده آن، نوسازی بنیادی همه شئون جامعه را وظیفه اصلی خود قرار داده است.

دولت انقلابی کار فرمای خوبی است، و در صورت قلع و قمع سرمایه‌داری وابسته، بهتر از این هم میتواند کار کند

قطع رابطه با رژیم فاشیستی شیئی اقدامی است درست و مثبت

دیروز وزارت خارجه ایران طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که بعنوان «تعارض با سیاست اختناق و سرکوبی» در شیلی، به قطع روابط سیاسی و کنسولی خود با جمهوری شیلی می‌بادد و وزیرش است.

وزیر صنایع و معادن در مصاحبه خود، قبل از هرجیز، بدرستی به موفقیت‌های اشاره کرد که در مدت کوتاه پس از انقلاب در زمینه فعالیت در واحدهای عظیم صنعتی، حاصل شده است. بگفته وزیر صنایع و معادن، محافل مالی و صنعتی رژیم شاه سابق توانسته بودند با کارشکنی‌های گوناگون در جریان انقلاب، ۹۵ درصد واحدهای عظیم صنعتی را تعطیل کنند. این خرابکاری شامل ۴۰۰ موسسه بزرگ صنعتی، بایش از نیم میلیون نفر کارگر می‌شد. تنها یکسال وقت لازم بوده است تا وزارت صنایع و معادن، ۹۵ درصد از این واحدها را در خط تولیدی مطلوب قرار دهد و امر بهره‌برداری از آنها را، که اهمیت فوق‌العاده‌ای برای اقتصاد کشور دارند، سرسامان دهد.

دست‌نهایی در کارند تا در شرایطی که توطئه‌های عظیم علیه انقلاب ایران در گرفت تکیه کنند، بدر تشنج بپاشند و در واقع زمینه عمل ضد انقلاب را فراهم سازند.

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی: ما آمریکا را بعنوان دشمن انقلاب ایران می‌شناسیم

انقلاب شکوهمند مردم ایران، مهمترین قدم اساسی در راه آزادی و استقلال کشور از سلطه امپریالیسم جهانخواه پس‌گردگی امپریالیسم آمریکا، و در جهت تجدید بنی‌های همه جامعه بخیر مردم زحمتکش است. این قدم ضروری، که یکسال و نیم پیش از این با سرنگونی رژیم فاسد طاغوت بسز داشته شده روی هم رفته مرهون قاطعیت امام و همت همه مردم زحمتکش با پیگیری ادامه داشت و بشارت کرده است از اینرو نیز به عقیده ما، هر کس، هر گروه، حزب و سازمانی، که باور ضرورت نوسازی بنیادی جامعه از راه تمام و تمیق انقلاب را دارد اگر بنور از خود محور گراشی و بایند اصولیت در دستگاه و گرنار باشد، باید عملا باین روند انقلابی در کشور کمک کند.

دیروز وزارت خارجه ایران طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که بعنوان «تعارض با سیاست اختناق و سرکوبی» در شیلی، به قطع روابط سیاسی و کنسولی خود با جمهوری شیلی می‌بادد و وزیرش است.

وزیر صنایع و معادن در مصاحبه خود وضع کارخانه‌ها و واحدهای بخش خصوصی را بهنگام تحویل به این وزارتخانه چنین توصیف میکند:

کارخانه‌هایی که ملی شده و تحویل وزارت صنایع و معادن شده‌اند، ابتدای امر با مشکلات تعطیل، اعتصاب کارکنان و فرار مدیران، عدم وجود مواد اولیه، عدم تحویل لوازم یدکی از طرف مالک سازنده، فرار کارشناسان خارجی، عدم پرداخت هزینه‌های جاری کارخانجات از طرف صاحبان آنها مواجه بودند.

عصر دیروز حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ایران در یک مصاحبه مطبوعاتی به سئوالات خبرنگاران داخلی و خارجی پاسخ گفت.

او در پاسخ خبرنگار خبرگزاری زاین که پرسیده بود عکس‌العمل ایران درباره توطئه آمریکا که دیروز در روزنامه‌ها چاپ شد چیست، گفت: ما آمریکا را بعنوان دشمن انقلاب ایران می‌شناسیم. آمریکا دل خوشی از انقلاب ما ندارد و به هر وسیله‌ای که باشد سعی میکند انقلاب را تضعیف کند و توطئه‌های بوجود بیاورد... آمریکا کمک‌های وسیعی به بختیار، پالیزیان و اوپسی میکند. ما آمریکا را دشمن خود و انقلاب می‌دانیم.

دشمن آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد دشمنان است

سازمان ایالتی حزب توده ایران در فارس، آماده دفاع از انقلاب در برابر تهاجم امپریالیسم و ضدانقلاب داخلی

بدنیال انلامه کمیته مرکزی حزب توده ایران، مورخ ۲۵ تیرماه ۱۳۵۹، مبنی بر فراخوان حزب از تمام اعضا و هواداران برای شرکت در بسیج ملی و دفاع از انقلاب، سازمان ایالتی حزب توده ایران در فارس، آمادگی خود را طی نامه زیر برای دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد:

«فرمانده محترم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در فارس بطوریکه مسوق هستید، و نیز بنابر آنچه که در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، مورخ ۲۵ تیرماه ۱۳۵۹ در نامه مردم آمده است، ضدانقلاب در داخل و خارج از کشور طبق نقشه‌های وسیع طرح شده امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، و پسران فاش و بی‌بختی‌نشدن طرح کودتای همدان، در تدارک اجراء برنامه‌ای برای تحقق کودتای شوم و خائسانه دیگری است. اطلاعات بدست آمده بخوبی گواهی می‌دهد که دشمنان غدار و کین‌توز جمهوری اسلامی ایران، برای نابودی دستاوردهای انقلاب و رهبری خردمند و سازش‌ناپذیر آن و تمام نیروهای انقلابی از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند.

ضدانقلاب، به سرکردگی اویسی جلال و بختیار خاتن، با تکیه بر امپریالیسم جهانی و همدستی با برهبران خائن حزب بیعت عراق و ساتات خائن و دولت اسرائیل مشغول توطئه‌های وسیع در خوزستان، استانهای ساحلی خلیج فارس و سیستان و بلوچستان هستند. بنابه اطلاعات واصله آنها در مناطق شیخ‌نشین خلیج فارس مشغول استخدام افراد اجیر هستند این عناصر را با دادن تعلیمات برای کورهای تخریبی و ویرانگر، همراه با اسلحه و مهمات، به مواجیل خلیج فارس می‌فرستند و نیز پیوسته نیست که این اواخر همجا شایع شده که عمال بختیار با برخی از سران عشایر فارس و بویراحمد تماس گرفته‌اند و با آنها قرار و مدارهایی هم گذارده‌اند.

ضدانقلاب می‌خواهد توسط این گروه از خوائین و قودالهای فارس و بویراحمد و بوسیله نیروهای ضریبی از افسران طلوتی و ساواکیهای فراری، اعمال خرابکارانه و تشنج آفرین خود را با کورهای خود در سایر مناطق ایران، بویژه مناطق غرب و جنوب‌شرقی کشور و نوار ساحلی خلیج فارس، هم‌آهنگ سازد. و بازمین‌توان به این مطلب می‌تواند توجه کرد که در بین مردم این‌خبر پختی شده که مردان برخی ایلات نزدیک از موقع معمول و سنتی، طبق دستور برخی از سران ایل، از مناطق ییلاقی کوچ می‌کنند و بیست جنوب دحر کنند، و قسمتی از آنها دستور ترک ییلاقن در نوار ساحلی خلیج فارس را دارند.

براین اساس، کوربا از تمام اعضاء و هوادارانش خواست است که با معرفی خود به ستاد بسیج ملی برای دفاع از انقلاب آماده شوند. بدین منظور همه تودم‌ایها در سراسر کشور، از جمله اعضاء و هواداران حزب توده ایران در فارس، با تمام وجود آماده‌اند، تا دوش‌بندوش و همراه با سپاه این‌تهدا واقعا انقلابی، از انقلاب دفاع کنند.

ما امیدواریم و از جنابعالی تقاضا داریم که امکانات و تسهیلات را در اختیار افراد حزب، که به مشاهدات تاریخ قریبه چهل‌ساله حزب روحیه شرفدار از میهن‌دوستی از خصوصیات برجسته آنان است، قرار دهید.

ما آرزو مندیم که دست امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امریکای جنایتکار، و کلیه ایادی داخلی آن از انقلاب بزرگ ما کوتاه گردد و مردم ما شاهد بیروزیهای روزافزون جمهوری اسلامی ایران در عرصه جهانی باشند.

با احترام - حزب توده ایران سازمان ایالتی فارس - شیراز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۹

باید نسبت به دسیسه‌های امپریالیسم آمریکا هشیار بود و تمام نیروی خود را جهت ختنی کردن این توطئه‌ها بکار گرفت

اخیرا از طرف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نواحی غرب کشور، گروه‌هایی تشکیل شده، که وظیفه آنها کشف توطئه‌های ضدانقلابیون و گزارش آن به سپاه است. در زمانیکه خرابکاری و بمب‌گذاری در منطقه غرب، بخصوص کرمانشاه، رویه از یاد است، فعالیت‌های این گروه‌های شناسائی وسیله خوبی جهت سرکوب موقوع ضدانقلابیون است و در این باره می‌توان از فعالیت‌های سودمندی که در جهت یافتن باندهای بمب‌گذار و مسلح صورت گرفته است، نام برد.

اما متأسفانه گاه دیده میشود که این گروه‌ها، افراد انقلابی و ضدامپریالیست را نیز بعنوان ضدانقلابی دستگیر و آنها را به جرم‌داشتن کتاب و اعلامیه و نوار زندانی میکنند. حتی گاه اتفاق می‌افتد که عمده سعی می‌کنند که ظواهرات ضدامپریالیستی مردم را منحرف سازند و آنرا متوجه نیروهای مترقی و انقلابی کنند.

بطور نمونه، در تظاهراتی که مردم قصرشیرین علیه اقدام‌برخشانه پلیس آمریکانستیبه دانشجویان مبارز ایرانی سازمان داده‌بودند، یکی از مسئولین «دفتر هماهنگی اسلامی» سعی داشت که مردم را برای حمله به دفتر حزب توده ایران، «دفع‌شیرین تحریک کند، که این اقدام او، به ملت‌شناخت مردم از سیاست انقلابی و درست حزب توده ایران، با مقاومت مردم مواجه گردید و عقیم ماند.

اینگونه اعمال، علاوه بر اینکه مبارزه توده‌های مردم را علیه دشمن اصلی انقلاب ایران، یعنی امپریالیسم آمریکا، به انحراف می‌کنند، باعث می‌شود که به‌جبهه متحد تمام نیروهای انقلابی، که از انقلاب ایران در برابر توطئه‌های آمریکا دفاع می‌کنند، نیز لطمه بزند. باید هشیار بود و تمام نیروی خود را علیه دشمن اصلی انقلاب ایران، یعنی امپریالیسم آمریکا بکار گرفت و از کمک‌های کلیه گروه‌های انقلابی و ضدامپریالیست در جهت مبارزه با دسیسه‌های امپریالیسم آمریکا و سرکوب ضدانقلابیون استقبال کرد.

لوشان آب ندارد
سوی مقامات مشول استان گیلان کزری صورت تکرفه است. در «لوشان» اهالی از نداشتن آب لوله‌کشی درغنازند. به گفته‌های اهالی «لوشان» خواستار آنند «لوشان»، آب‌رسانی به لوشان بمسئله که هرچه زودتر آب لوله‌کشی و دیگر جبهه‌سازندگی «رودبار» واگذارشده و سایر ابتدایی زندگی برای آنها است، که تاکنون دراین مورد از قراهم گردد.

چرا رادیو سندج بجای تفاهم و اتحاد، منادی نفاق و تشنج است؟

رادیو سندج مدتی است که بطور مرتب و پیگیری به‌خوش تهمت و افترا علیه سازمان‌های انقلابی و بخصوص حزب توده ایران پرداخته است. این رادیو، در شرایطی که عمال امپریالیسم آمریکا و رژیم بعث عراق منطقه را به صحنه جنگ می‌راندکنی میند کرده‌اند بجای افتشاء عوامل جنگ‌افروز و مزدوران امپریالیسم آمریکا بجای تبلیغ حل مسالمت‌آمیز مسئله کره‌ستان برپایه حقوق خلق کرد و بجای شرکت کردن آماج حمله‌های خود، روی دشمن اصلی انقلاب، شیطان بزرگ - آمریکا، نیرو-های انقلابی را مورد حمله قرار میدهد و بدینگونه مرز بین دوستان و دشمنان انقلاب را مخدوش میکند.

ظاهرا گرایشهای نو و مثبت در میان نیروهای انقلابی کردستان و از آنجمله مواضع کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران (پیرو کنگر چچهارم) و مواضع مثبت اخیر چریک‌های فدائیان بعث خشم و ناراحتی گردانندگان رادیو سندج شده

دولت انقلابی کارفرمای خوبی...

بقیه از صفحه ۱
فرازی و اخلاص خارجی را نیز با کارکنان ایرانی تعویض نماید. همچنین قراردادهای امتیازی بسیاری، مانند قرارداد صنایع مس یا شرکت آمریکائی آناکوندا را لغو و بجای مهندسی خرابکار خارجی از مهندسی ایرانی استفاده کند.

وزارت صنایع و معادن هم‌اکنون ۱۳ شرکت یا سازمان وابسته به خود را اداره می‌کند، که برخی از آنها، مانند شرکت ملی فولاد، از ادغام شرکت ملی نوب آهن با شرکت ملی صنایع فولاد ایران ایجاد شده و ده‌ها هزار کارگر دارد و برخی دیگر، مانند سازمان گسترش و نوسازی، دارای ۱۳۷ شرکت تابعه با ۱۲۰ میلیارد ریال سرمایه و ۴۰ هزار پرسنل است. کارخانجات همین سازمان‌ها اخیر در جریان انقلاب و پس از آن، بر اثر اخلاص رژیم دست‌نشانده و عوامل سرسیرده‌به امپریالیسم، تماما به تعطیل کشانیده شده بود.

آنچه در مورد بازگشتی و راناندازی صنایع عمده ایران در دوران پس از انقلاب در چارچوب فعالیت وزارت صنایع و معادن صورت گرفته، البته بدان معنی نیست که از تمام امکانات بهره‌گرفته شده و یا اینکه انجام این فعالیت خالی از نقص و اشکال بوده است. مطمئنا فعالیت‌های وزارت صنایع و معادن، در صورتیکه از همان ابتدای انقلاب، یک سازمان کارآیی انقلابی به‌مدار مسئولیت می‌شد سوچنانکه خود وزیر صنایع و معادن می‌گوید مشکلات تراکم کارکنان زیر نفوذ سرمایه‌داران، وجود لوازم و قوانین دست‌وپاگیر ضدانقلابی وجود نمی‌داشت، نتایج پیرامون مطلوب‌تری بسود انقلاب بیاد می‌آورد.

اما همان نتایج که با وجود مشکلات فراوان بدست آمده، به بطلان این ادعا که، دولت کارفرمای خوبی نیست، صحنه می‌گذارد و ثابت می‌کند که دولت انقلابی بهتر از سرمایه‌داران آزمتد میتواند امور بهره‌برداری اقتصاد کشور، منجمله صنایع را سرسامان دهد.

وزیر صنایع و معادن در مورد اخیر، با اشاره به ادامه اخلاص

۲۸ مرداد...

بقیه از صفحه ۱
میخ‌های درختان اینا رو بیاوردی توده‌ها، سدی بلند در برابر خائشان شد. «آریامهر» گریخت و سلاله مزدوران «آریامهری» یا او را همراهی کردند و با سوراخ‌ها خیزند تا سرانجام سروکارشان به دادگاههای انقلاب افتاد.

اما دویناد نکتب‌بار ۲۸ مرداد، زوبندای یکبار برای همیشه نبود. ما هم‌اکنون، همچون سالها و ماه‌های قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با توطئه‌های دیگر از سوی امپریالیسم آمریکا روبرو هستیم. اما مانند کسی این روزها با آن روزها، تنها در طرح توطئه آرسوی امپریالیسم آمریکا برای براندازی نظام ضدامپریالیستی خلقی ما نیست، بلکه همسر از آن، در شناختما از دشمن، ضرورت فعالیت انقلابی در مبارزه و در اتحاد نیروها در این یکبار مرگ و زنده‌گی است، که اگر چون آنروزها در ماهیت دشمن دچار اشتباه شویم، در مبارزه درازلر زبوسان داشته باشیم و تفرقه را جایگزین اتحاد سازیم، معلوم نیست ۲۸ مرداد دیگری در کمین انقلاب ما نباشد. باین مقدمه، وظیفه هر

حفظ امنیت و ...

بقیه از صفحه ۱
نظامی و درگیری فرق دارد. ایجاد تشنج و قائمی بزبان نوند انقلابی تحول بنیادی جامعه و پلنتیجه به نفع امپریالیسم و ضد انقلاب پرورده است.

حجت‌الاسلام خاانه‌ای در خطابه اول خود در نماز جمعه ۲۴ مرداد ضمن مخالفت با هرگونه اقدام خود سرانه، در مورد حمله به مراکز

گرانی روز افزون هزینه زندگی بردوش زحمتکشان سنگینی میکند

زحمتکشان را باید با تصمیمات فوری وقاطع انقلابی از زیر این بار نجات داد

مبارز راستین، عبرت‌آموزی از حادثه ۲۸ مرداد است که، چنین می‌آمورد: ۱- باید از دشمن شناخت دقیق داشت، و با ایمان بی‌خنده یک مبارز انقلابی، این باور را در خود نیرومند ساخت که امریکاشمن اصلی ملت که تجاوز جزء طبیعت سیاسی امپریالیسم امریکاسته که با این دشمن اصلی و غارتگر و تجاوزکار هرگونه سازش و نرمش خطاست، و او که سالها کنج‌های مین ما را به چپاول برده، نمیتواند از این منبع عظیم ثروت مادی و انسانی آسان دست‌بردارد. باید پذیرفت که امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، ایران را میخواهد، با تمام نیروهای زیرزمینی‌اش، یا موقعیت استراتژیکی‌اش، یا نیروی انسانی‌اش و این بی‌خون‌آشام، تا وجود دارد، دست از توطئه ملیه انقلاب ما نخواهد شست.

چنین شناختی از دشمن، سرز واقعی بین دوستان و دشمنان انقلاب را مشخص خواهد کرد، خود بخود همه ابواب سازش را خواهد بست و سلاح مناسب نبرد با این دشمن غدار را درک ما خواهد نهاد.

در سالهای قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، این شناخت دقیق از امپریالیسم آمریکا و دوستان و دشمنان چنین

آزادپختی ملی ایران در میان گروه‌های ملی‌گرا وجود نداشت. بیشتر گرایش به سازش بود، تا نیروی دین‌دار تا آنجا که اشتباه در شناخت امپریالیسم آمریکا، از عوامل عمده شکست جنبش شد.

۲- پس از شناخت دقیق دشمن، باید با قاطعیت انقلابی با آن برخورد کرد و برای مقابله با توطئه‌های آن، آمادگی رزمی داشت. هرگونه تسامح در این زمینه، دست دشمن را باز خواهد گذاشت، تا توطئه بعدی را در ایامی وسیع‌تر و کین‌توزانه‌تر تدارک بیند، دشمن زخم‌خورده را نباید امان داد، تا حمله دوباره را آغاز کند.

۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دشمن از فقدان قاطعیت انقلابی در گروه‌های ملی‌گرا، جداعلائی بهره‌برداری رایه سود خویش کرد و توطئه‌های بی‌بسی خود را از شکست به بیروزی رساند.

اکنون نیز دشمن از همان تاکتیک در سرکوب انقلاب استفاده میکند. توطئه طمس خاکام مانند طرح‌خوشی ریخت و توطئه همدان را سازمان‌داد. این توطئه نافرجام مانده، اینک توطئه «جنبش مثبت ۸۰» را تدارک می‌بیند. اگر تمامی شاخه نظامی و سیاسی توطئه‌همدان سرکوب‌نشود، اگر مردم از نظر سیاسی و نظامی متشکل و مجبذ نیابند، انقلاب با بزرگترین

گوشزد کرده و بحق توجه همگان را جلب نموده‌اند. اکنون بیش از هر وقت دیگر هوشیاری انقلابی توده‌های مردم، منفرد ساختن عناصر زدنکار و یا ناآگاه شناسائی و معرفی آنها، دوری از درگیری و احتراز از تشنج پنهانی امنیت کشور و تحکیم و توسعه دستاوردهای انقلاب ضروریست. بگذار عناصر ضدانقلاب هرچه بیشتر متفرد افتاء و رسوا گردند، نظامی نیت شوم ضدانقلاب را برآورده می‌سازد، امنیت و نظم

انقلابی، احترام بقانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کار مغزنده در چنین محیطی به سود انقلاب و تقسیم‌کننده تحکیم و رشد آنست. امنیت حفظ امنیت بی‌بویژه در این لحظات حساس و دودروشی سر-نوشتم‌ساز با توطئه‌های امپریالیستی از یکسو و اقدامات تشنج‌آفرین گروه‌ها و عناصر غیرمشول از سوی دیگر بیش از هر وقت دیگری، پشنامه مسئله‌ای که با آینده کشور و همه مردم ما پیوند دارد معلوم میشود.

بقیه از شماره قبل

واحد تحت فرماندهی ستوان شجاعیان - که ظاهراً همدست کودتاجیان و در حقیقت عضو سازمان نظامی حزب توده ایران بود - مأمور از بین بردن ما (افراد گارد محافظ خانه مصدق) بود.

ولی ستوان شجاعیان به دستور حزبی به جای کشتن ما، نصیری و افرادی را محاصره کرد. ۱۰۸

سه روز تعیین کننده: ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

الف. راز سر به مهر

صبح ۲۵ مرداد که خبر شکست کودتا منتشر شد، شاه از رامسر یک سره به سوی بغداد فرار کرد. مصدق امکان داشت که از فرار او جلوگیری کند و با قاطعیت ریشه کودتا را بزداید. اما از این کار امتناع کرد. در این باره خاطرات ایرج داور پناه بسیار ارزشمند است. او می نویسد:

«ساعت ۶ صبح ۲۵ مرداد سرتیپ سه پیر فرمانده تیروی هوایی به مصدق تلفن زد... با همسایه هیجان زده ای گفت: به فرار اطلاع شاه به اتفاق نریا و آتابای و سرگرد خاتم از کلاردشت پرواز کرده است. چه دستور می فرمایید: هلیکوپتر یا جت به فرود کنیم یا در آسمان سرنوگون کنیم. در این جا من ناظر راز سر به مهر بودم که بیست و پنج سال آن را در سینه حفظ کرده ام و از آن جا که خود را در برابر تاریخ و ملت و مینم مسئول می دانم در لحظات حساس انقلابی ایران به رهبری امام خمینی افتخار آن را که در حقیقت هتداری است به رهبر انقلاب در مقابل به همدان انقلاب به سود انقلاب می دانم و باز گویم. وقتی حرف های سرتیپ سه پیر تمام شد و منتظر دستور دکتر مصدق بود چند لحظه ای به سکوت گذشت. دکتر مصدق گفت: «بگذارید برود». ای کاش چنین دستوری نمی داد... ۱۰۹»

ب. جمهوری یا سلطنت

فرار شاه و شکست کودتای ۲۵ مرداد با وجود این که پیروزی بزرگی برای مردم ایران بود میدان زیادی به دل آسودگی نمی داد. مردم از خبرهایی نظیر امکان سرنوگون کردن ویا اسیر کردن شاه و احتراز از آن با خبر نبودند. اما مجموعه اطلاعات غیر از تزلزل و سازشکاری می داد و هشدار دهنده بود. مراکز توطئه به جای خود باقی بودند. عمال «سیا» در سفارت آمریکا اداره اصل چهار یا خیال راحت توطئه می ساختند و کسی معترض آنان نبود. پست های فرماندهی ارتش در دست های نامطمئن بود و کسی به این کار نمی پرداخت. اوپاش کودتاجی که در همه حوادث نظیر شرکت می کردند آسوده خاطر گشت می زدند. مهم تر از همه، صف دشمن متحد بود و صف دوست بیش از همیشه متفرق.

مطلقاً کمک نمی نمودند حزب توده ایران که چنان خطر عظیمی را از سر دولت ملی مصدق دور کرد می بایست نیروهای مصدقی و توده ای را به هم نزدیکتر کند و به اتحاد نیروها یاری رساند و یا لاقلاً نوعی محبت و حق شناسی نسبت به حزب توده ایران در دل سازمان های مصدقی برانگیزد. اما با کمال تأسف عکس العمل آقایان درست برعکس شد. آنان از صبح ۲۵ مرداد ماه که شاه فرار کرد با حزب توده ایران بیش از گذشته در افتادند و به تفرقه نیروها بیش از پیش دامن زدند. این نفاق افکنی از همان نخستین میتینگ بزرگی که به مناسبت پیروزی تشکیل شد به طرز برجسته ای به چشم می خورد. بقایای ناپیچ سازمان های وابسته به جبهه ملی (از قبیل: زحمتکشان (نیروی سوم) و پان ایرانیست ها و...) از شرکت حزب توده ایران در میتینگ عمومی جلوگیری می کردند. این دیگر حد اعلا و قیامت و تجسم کینه و نفرت عمال طبقات ستم گر و ورشکستگان به تعصیب نسبت به طبقات ستم کش بالنده بود. آنان عملاً نقشه «آزادکس» را اجرا می کردند.

حزب توده ایران برای جلوگیری از تفرقه و خرابکاری به اعضا و هواداران خود دستور داد علی رغم تحریکات نفاق افکنان آرامش خود را حفظ کنند. صفوف هواداران حزب بر اثر مقاومت نفاق افکنان در پشت دروازه های میدان بهارستان متوقف ماند. خوشبختانه در میان هواداران صدیق مصدق کسانی پیدا شدند که تأثیر نامطلوب این وضع را در توده مردم درک کردند و «اجازه» دادند که حزب توده ایران در میتینگ شرکت کند.

برخی از محافل خرابکار در سال های اخیر کوشیده اند تفرقه در صفوف جنبش را که از ۲۵ مرداد ماه تشدید شد طبق معمول به گردن حزب توده ایران بیاندازند و از مقام «تئوریسین های بزرگ» به ما بیاموزند که در آن روزها «چپ روی» کردیم و شمارهای تند دادیم و گرنه وضع طور دیگری می شد. این ادعا کاملاً بی ربط است. مخترع آن هم مرتدین جنبش و مأمورین سازمان امنیت شاه هستند و هر کس دیگر که بعدها این نوع ادعاها را مطرح کرده دانسته یا ندانسته از این منبع سیراب شده است. نوشته سازمان امنیت چنین است:

«روز ۲۵ مرداد میتیگی تشکیل شد که در آن ملأ هتاکي نسبت به مقام سلطنت را آغاز کردند. حزب توده سعی کرد در میتینگ آن روز شرکت کند اما آنان را به میدان راه ندادند... نظر توده ای ها این بود که با فشار [...] وارد صفوف مصدقی ها شوند و شمارهای ناخاموشان برانداختن [...] خود را در میان آنان قرار داده میتینگ را تبدیل به خود را علی سازند... جمهوری خواهی نمونه نقشه ایران بر باد ده خود را علی سازند... حزب توده را علی نموده و با شمار جمهوری دموکراتیک «مانند لیتوان» [...] در سیاست کشور مداخله نمایند... توده ای ها نام خیابان ها را عوض کرده به جای خیابان شاه خیابان «جمهوری» و غیره می چسباند و مجسمه ها را وازگون می کردند.» ۱۱۰

ملاحظه می کنید که بزرگترین گناه ما عبارت بود از اعلام شمار جمهوری دموکراتیک و کوشش برای علی کردن حزب. هیچ کدام از این کارها «چپ روانه» نبود. حداقل، ضرورت لحظه بود. حزب توده ایران به جرم سوء قصد علیه جان «علیحضرت» منحل اعلام شد که جرمی ساختگی بود. حالا که خود علیحضرت را از تکاب بزرگ ترین جرم ها از کشور فرار می کرد دیگر چه دلیلی برای جلوگیری از فعالیت حزب توده ایران وجود

- ۱۰۸ - افشاکاری سروان داوود پناه و سروان فشارکی، روزنامه اطلاعات، ۲۸ مردادماه ۱۳۵۸، صفحه ۴.
۱۰۹ - روزنامه اطلاعات، ۲۸ مردادماه ۱۳۵۸.
۱۱۰ - کمونیسم در ایران، چاپ بادشده، صفحه ۵۲۲.

داشت؟ این که محافل امپریالیستی و کودتاجران با علنی شدن حزب توده ایران مخالفت می کردند البته مفهوم بود. اما مخالفت سازمان های سیاسی مدعی ملی و سوسیالیست و دموکرات بودن را چگونه می توان توجیه کرد (به عبارت دیگر خودشان چه گونه می توانند توجیه کنند؟)

در واقع سئوال اصلی برای این سازمان ها، علنی شدن خشک و تنالی حزب توده ایران نبود، آن تحول بنیادی بود که انقلاب انجام آن را در سیاست داخلی و خارجی طلب می کرد و این سازمان ها، مانند تمام اختلاف و اسلاف شان در تاریخ در چنین لحظات حساسی از آن می ترسیدند و به ترمز انقلاب بدل می شدند. اختلاف واقعی بر سر علنی شدن یا نشدن حزب نبود. طرز رفتار با سلطنت و امپریالیسم آمریکا و اختلاف نظر بر سر این مسایل بود که به صورت مخالفت با علنی شدن حزب و جلوگیری از فروش علی روزنامه مردم و غیره تجلی می کرد. در باره رفتار با سلطنت، بلافاصله پس از فرار شاه اختلاف نظر در جنبش که از مدت ها پیش وجود داشت به طور مشخص مطرح شد. مصدق و حزب ایران و بخش اعظم هواداران مصدق اندیشه تشکیل شورای سلطنتی و از این راه حفظ سلطنت را به میان کشیدند.

خود مصدق درباره راه حلی که در نظر داشت چنین می گوید:

«تصمیم داشتم به هیأت وزیران پیشنهاد کنم آن ها تلگراف کنند و نظر علیحضرت را از مسافرت بخواهند. و به عرض برسانند که در تهران شایع شده است قهرا استعفا دارند. چنانچه مورد تکلیف باشد هر چه زودتر تشریف فرما شوند و از مقام سلطنت سرپرستی فرمایند. چنانچه جوابی نرسید... تصویر نامه ای صادر شود که مردم خودشان طرز انتخاب شورای سلطنت را معلوم کنند تا هر وقت علیحضرت خواستند در تصمیم خودشان تجدید نظر فرمایند. نظر این بود که عصر سه شنبه ۲۷ مرداد جلسه فوق العاده هیأت وزیران برای این کار تشکیل شود که چون آقای سفیر کبیر آمریکا از مسافرت آمده بودند و ظهر سه شنبه برای عصر همان روز وقت خواستند از آقایان وزیران دعوت نشد. روز چهارشنبه ۲۸ مرداد هم که روز عادی هیأت وزیران بود آن وقایع پیش آمد و خانه این جانب بمباران گردید...» ۱۱۱

به طوری که می بینید اندیشه مصدق در آن زمان در حدود طرز انتخاب شورای سلطنت دور می زد. این مطلب از منابع دیگر نیز تأیید شده است. حزب ایران و پان ایرانیست ها هم خواستار حفظ سلطنت بودند. فقط حزب زحمتکشان (نیروی سوم) شعار جمهوری می داد که آن هم بنا به تصریح خلیل ملکی کار دوفتر بوده و بقیه هیأت اجرایی حزب با شعار جمهوری مخالف بوده اند.

به گفته خلیل ملکی: «آن دو نفر ماجراجو که گویا مأمور سفی حزب توده ایران و در رهبری نیروی سوم بودند!!!... به خصوص پس از زحمتکشان علیحضرت تمام اختیارات را به دست گرفتند. روز ۲۷ مرداد، تلفن پشت تلفن می شد که آقای ملکی چرا اجازه نمی دهید شعار ضد دربار بدهیم؟ بالاخره دادند. من شاهنشاه را مظهر استقلال کشور می دانستم... به مصدق هم توصیه می کردم. ما هزاران کیلومتر سرحد داریم. مقام سلطنت حافظ تمامیت و استقلال ایران است.» ۱۱۲

بنابراین اختلاف بر سر به اصطلاح «چپ روی» ما که جمهوری «مانند لهستان» خواست باشیم نبود. بر سر این بود که اصلاً شعار ضد دربار بدهیم یا نه. هر جا که توده ای ها شعار مرگ بر شاه می دادند نه فقط با مقاومت اوپاش و ارادل درباری و «نیروی های انتظامی» بلکه با مخالفت شدید هواداران سلطنت از سازمان های جبهه ملی رویه رومی شدند. حزب توده ایران، بر خلاف ادعای سازمان امنیت، جمهوری مانند لهستان نمی خواست... جمهوری یا آزادی های دموکراتیک می خواست.

در بیانیه کمیته مرکزی که همان وقت منتشر شد گفته می شود: «گردانندگان اصلی کودتا آمریکا و انگلیس و در داخل شاه، دربار، ملاکین بزرگ و سرمایه داران وابسته به امپریالیسم اند. هدف آن ها: سرکوب جنبش ملی، غارت منابع نفتی و تبدیل کشور به پایگاه سرق العیسی است... باید بکوشیم تا بساط سلطنت را از میان برداریم و رژیمی که اساس آن بر رأی مردم استوار باشد در کشور برقرار سازیم... سازشکاران و عوامل استعمار می کوشند با منحرف کردن افکار عمومی مردم این طور وانمود کنند که این شاه خائن بود ولی «اساس سلطنت خوب است. باید آنرا نگاه داشت، سلطنت مظهر ملیت است...» نفهت ضد استعماری باید پایگاه اصلی استعمار را در هم شکند و سلطنت را برانداخت.

... باید بلادرنگ برافکنند سلطنت و برقراری جمهوری به رفرا دوم گذاشته شود.» ۱۱۳

پ. درباره ماهیت حکومت

حزب توده ایران خواستار قطع نفوذ امپریالیسم، طردمستشاران نظامی آمریکا، برچیدن بساط اصل چهار ترومن و کسول گری های آمریکا، لغو قراردادهای نظامی و سیاسی اسارت آور، تأمین آزادی های دموکراتیک از جمله آزادی احزاب، انجمنات، بیان، آزادی زندانیان سیاسی بود. و به این معنا جمهوری را دموکراتیک می نامید. حزب توده ایران همه نیروها را به تشکیل یک جبهه واحد دعوت می کرد. ۱۱۴

اما آن هایی که می خواستند سلطنت را حفظ کنند و توده ای ها را در زندان نگاه دارند، کسانی که از همان وقت در خط بختیارهای امروزین بودند، کوشیدند به مردم چنین تلقین کنند که جمهوری همانا «دیکتاتوری کمونیستی» است.

اختلاف نظری که فقط در باره شکل حکومت که جمهوری باشد یا سلطنت، بلکه به ویژه در باره ماهیت حکومت بود که ضد امپریالیست به

- ۱۱۱ - محاکمه و دفاع دکتر مصدق، چاپ تهران ۱۳۳۶، انتشارات صفحه ۳۸. (درباره ملاقات عصر سه شنبه مصدق با هندرسن که به خاطر آن دکتر مصدق چنان جلسه پراهمیت هیأت وزیران را به تاخیر انداخت، در صفحات بعد توضیح بیشتری خواهیم داد.)
۱۱۲ - دفاعیات خلیل ملکی، روزنامه کیهان، ۱۸-۱۹ اسفندماه ۱۳۴۲.
۱۱۳ - شجاعت (هنوز بسوی آینده توقیف بود!!)، ۲۷ مردادماه ۱۳۳۲. (تعبیر آور است که تا چه حد موضوع لیبرال ها در انقلاب شکوهند کنونی با موضع خودشان و اسلاف شان در روزهای تاریخی آخر مردادماه ۱۳۳۲ منطبق است.)
۱۱۴ - شجاعت، ۲۷ مردادماه ۱۳۳۲.

تمام معنای کلمه و متکی به جبهه واحد نیروهای ملی باشد یا نه؟ اگر درباره شمار جمهوری لاقلاً دوفتر به اصطلاح مأمور حزب توده ایران در رهبری «نیروی سوم» پیدا می شدند که علی رغم بقیه رهبری و به خاطر جلو افتادن!! از حزب توده ایران، چنین شعاری بدهند، در مورد شعارهای ضد امپریالیسم آمریکا، ضرورت وحدت نیروهای ملی و گسترش آزادی های دموکراتیک تمام سازمان ها و شخصیت های وابسته به جبهه ملی و مصدق مطلقاً ساکت بودند. آنان کلمه ای علیه آمریکا بر زبان نمی آوردند (اکثر آنان تا امروز هم بر زبان نیاورده اند و مناسبات دوستانه خود را با جاسوسان آمریکا، هنوز هم حفظ کرده اند.)

بنابراین اختلاف بر سر کودکی این یا آن سازمان، اسم خیابان عوض کردن یا نکردن (که سرانجام هم خیابان شاه پس از ۲۵ سال خیابان جمهوری شد) نبود بر اساسی ترین مسایل انقلاب بود. سازمان های وابسته به جبهه ملی از فرار شاه دچار وحشت شده بودند. در وضعی به مراتب بدتر از زمان حکومت علا قرار داشتند. در فروردین ۱۳۳۰ آنان می توانستند ولی نمی خواستند زمام حکومت را به دست بگیرند زیرا از انقلاب می ترسیدند. برای این که انقلاب نشود حاضر بودند از علا حمایت کنند. امروز عمق انقلابی صدمبار بیشتر از زمان علا بود و ترس آن ها از گسترش انقلاب صدمبار بیشتر!! آن ها برای ترمز کردن انقلاب به اقداماتی دست می زدند که نتیجه اش پیروزی زاهدی بود.

از این جا بود که از صبح ۲۵ مرداد و به ویژه ۲۶ مرداد رفته رفته این شعارها: «پس از شاه نوبت حزب توده ایران است»، «مرگ بر حزب توده ایران»، به شعار اصلی گروهک های وابسته به جبهه ملی و به ویژه نیروی سومی ها و جناح راست پان ایرانیست ها بدل شد. آنان با کمک مستقیم «نیروهای انتظامی» کودتاجی به پاره کردن روزنامه های حزبی و مترقی پرداختند و شروع به حاد سازی کردند تا بتوانند پای نیروهای نظامی را که اغلب در خدمت کودتا بودند به میان کشند.

حزب توده ایران نتیجه بود که این وضع متشنج زمینه را برای کودتا فراهم می کند. کودتاجیان آرام نشسته اند. کودتای جدیدی دارد تدارک می شود لذا حزب دایماً هشدار می داد و اعضای خود را به مواظبت و مراقبت دعوت می کرد:

«مناصر درباری انقلاب می کنند، خودشان منازعه ها را غارت می کنند و می گویند دیدید شاه رفت شلغ شد! ... به تحریک درباریان و عده ای از چاقو کشان نیروی سوم حوادث خونینی به وجود آمده است...» ۱۱۵

«گردانندگان گروه های پان ایرانیست ۱۱۶ و «نیروی سوم» قصد دارند با ایجاد آشوب و هرج و مرج و حمله به ادارات و خانه های مردم زمینه توطئه جدیدی را فراهم کنند. هدف این است که مردم را به آشوب طلبی متهم کنند.

به تمام رفا و دوستان و هم قدمان خود هشدار می دهیم و جداً طلب می کنیم که مواظب تحریکات عمال درباری باشند... باید هشدار بود.» ۱۱۷

متأسفانه گوش ها پندکار هشدار نبود، چرا که سرخ اصلی ایجاد تشنج و آشوب در سفارت آمریکا و مقر «سیا» و اینلچینس سرویس قرار داشت که در این لحظات با دقت تمام و طبق برنامه کار می کردند. کیم روزولت فعالیت هایش در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد را با تلبه مفصل تر از سایر روزها نوشته و با آن که آنچه را باید نقل کند مخفی کرده، بسیار چیزها را گفته است. از جمله او تصریح می کند که صبح ۲۵ مرداد وقتی خبر شکست کودتای نظامی و دستگیری نصیری را شنیده نخستین کاری که کرده عبارت بوده است از «شمردن اقداماتی که پس از آن باید کرد».

آنچه موقت روزولت را تقصیر می کرده امنیت کامل سفارت آمریکا و همه آمریکاییان مقیم تهران بود، که اگر چه از طرف مردم نسبت به آن آبراز نفرت می شد از طرف دولت کم ترین مزاحمتی متوجه آنان نبود است. لذا روزولت همان صبح ۲۵ مرداد دستور می دهد که یک به یک به اصطلاح مصاحبه مطبوعاتی تشکیل دهند و فرمان عزل مصدق و نخست وزیری زاهدی را توسط روزنامه نگاران آمریکایی به همه جا ابلاغ کنند. او می نویسد: گفتم:

«بیل می رود به سرخ دوروزنامه نگاران آمریکایی که در تهران هست و آن ها را می آورد به منزل دیک ماتیول. آنجا مصاحبه مطبوعاتی کوتاهی با مصدق تشکیل می دهد و او می گوید که شاه مصدق را عزل کرده و زاهدی را به جای او نشاند است. بعد مصدق را می برد به سفارت.» ۱۱۸

۱۱۵ - شجاعت، ۲۷ مردادماه ۱۳۳۲.
۱۱۶ - پس از ۲۸ مرداد گروه های پان ایرانیست تجزیه شدند. بختی سلم و ملی آن زیر رهبری داریوش فروهر در حزب ملت ایران گرد آمد که در انقلاب امروز ایران نقش مثبتی ایفا می کند.

۱۱۷ - شجاعت (بسوی آینده هنوز هم توقیف بود)، ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.
در کتابی که سال ۱۳۳۲ با تأیید ستاد ارتش نوشته شده درباره حوادث پشت پرده، این روزها از جمله گفته شده است: «روز ۲۶ مرداد ساعت یک بعد از ظهر سرتیپ مدیر رئیس شهرمانی وقت روسای کلانتری ها را به اداره کل شهرمانی احضار کرد و به آنها دستورات لازم برای حفظ آرامش و استقرار نظم بعد از ظهر را داد. که مهربانه نبرد دستور داده بود که حتی المقدور از تظاهرات، مخصوصاً تظاهرات تودهای جلوگیری شود. - پنج روز رستاخیز ملت ایران، نوشته منصور علی آتابکی، احمد بنی احمد، چاپ تهران ۱۳۳۲، صفحه ۱۱۶.

۱۱۸ - کمیت روزولت، کتاب یادشده، صفحه ۱۷۶. (بیل، دیک و متصطفی همکاران روزولت هستند.)

این مصاحبه در آن زمان به حساب خود سرلشکر زاهدی گذاشته شد و روزنامه های مدافع کودتاجیان ادعا کردند که گویا زاهدی با خبرنگاران داخلی! و خارجی مصاحبه کرده است. پس زاهدی - اردشیر زاهدی - که از همه های شناخته شده: «سیا» در ایران بود بعدها مطالب راست و دروغی به هم آمیخت و به نام خاطرات منتشر کرد و در آن ادعا نمود که:

- «عده ای از خبرنگاران داخلی و خارجی را که دردسترس بود پیدا کردیم و در تپه های ولنجک جمع کردیم و تیمسار زاهدی بدوا فرمان نخست وزیری خود را به آنان ارائه داد و بعد عکس های فرمان را میان خبرنگاران توزیع نمودیم. - پنج روز رستاخیز ملت ایران، نوشته منصور علی آتابکی، احمد بنی احمد، چاپ تهران ۱۳۳۲، صفحه ۱۷۲.
این ادعا به شهادت روزولت سرتیپ اردشیر زاهدی است. مصاحبه با شخص زاهدی نبود، خبرنگار داخلی در آن شرکت نداشت. یک صفحه ساختگی بود با حضور خبرنگار جاسوس آمریکایی.

ف. م. جوانشیر

تحریر امر

نظری به تاریخ جنبش ما

چنان که می بینید کم ترین فاصله جاسوسان و سفارت آمریکا نیست. دستور دوم روزولت این است که جای امن منزل یک آمریکایی است به نام است که در خطر نیست، زیر زمین سر «سیا» نزدیک است. خود روزولت به غیر فلاکت باری داشته و او نیز هم سرلشگری ماشین «سیا» به منزل زیرمرمان می برد.

دستور سوم برقراری رابطه با خارج دستگاه فرستنده مستقل داشتند و از واشنگتن و لندن تماس می گرفتند. ۱۲۰ دستور چهارم، تهیه نسخه هایی از کرد و به اتکای این فرمان جنایت های می نویسد که این امر - تهیه نسخه کم

بزرگم

در مورد انتشار فرمان و کلیشه کرد این که در این روزها «روزنامه داد» که مربوط بوده آزادانه منتشر می شد و لذا ط منتشر کرد.

عمید نیوی در خاطراتش می نو «ظهر ۲۷ مرداد آقای مصدق میان محتویات صندوق مراسلا است. گفتم چیست؟ گفت: دکتر مصدق و نوب سرلشکر... هم به خط آقای اردشیر زاهدی انداخته ام. دستور دادم فرمان را عنوان درشت.» ۱۲۲

عمید نیوی سپس توضیح می دهد فرمان روز ۲۸ مرداد در آمد و سندی شد ترتیب در روزهایی که سازمان های به اسم حزب توده ایران کرده بودند و روزنامه های روزهایی که حتی «بسوی آینده» توقیف خیال راحت چاپ می شد و حضرات خطر نمی دیدند!! «داد» کودتاجی را «نیروی می دانست. اما «مردم» را پاره می کرد که باری دستور بعدی روزولت فرماندهان نظامی اصفهان و کرمانشاهان ماه حرکت کردند. توانستند فرمانده نیروی کنند و مواقت قطعی تیمور بختیار فرمانده کرده و از او بخواهند که روز چهارشنبه - سوی تهران حرکت کند.

سرانجام عصر سه شنبه ۲۷ مرداد ضد توده ای و نظامیان هوادار شاه بود و از اطمینان حاصل شده بود روزولت به اوپاش - فرمان داد که چهارشنبه ۲۸ گفتند: آماده ایم و وصل خواهیم کرد. روزولت در عین حال که می داند کند تا ظاهر آن حرکت «مردم» باشد، است:

«بهترین چیزی که می توانستیم نیروهای از بیرون صحنه داده شو خبر از کرمانشاه رسید که می کنند... اگر مجبور شد می خواستیم داشتیم.» ۱۲۳

اردشیر زاهدی در خاطراتش می نو «به کرمانشاهان سرتیپ عباس فرزانگان: سرهنگ بختیار که فرمانده لشکر ۲۸ مرداد به بهانه این که گویا عشایر اور جلوگیری از اقدامات احتمالی آنان تقوی است و همواره واحدهای زیر فرمان خود را اقدامات عشایر - آماده نگاه می داشت و به

- ۱۱۹ - همانجا، صفحات ۱۷۸ تا ۱۹۱.
۱۲۰ - همانجا، صفحه ۱۷۸.
۱۲۱ - خاطرات عمید نیوی، روزنامه ۱۳۵۳.
۱۲۲ - همانجا.
۱۲۳ - کمیت روزولت، اثر یادشده.
۱۲۴ - پنج روز رستاخیز ملت ایران، بنی احمد، چاپ تهران ۱۳۳۲.

جریه مرداد

جنبش ملی شدن نفت ایران

کمترین فاصله‌ای میان «روزنامه‌نگاران» نیست.

این است که زاهدی را به‌جای امن ببرد و این ای است به‌نام فرد زیرمان. حسن این منزل این زیرزمین خوبی دارد به سفارت آمریکا و مقر روزولت به سراغ زاهدی می‌رود و او را که قیافه بوم سرشگری را در چمندان سفلی کرده بود با همراهِ می‌برد. ۱۱۹

با رابطه با خارج بود که «سیا» و سفارت آمریکا داشتند و از طریق پایگاه انگلیس در قبرس با می‌گرفتند. ۱۲۰

نسخه‌هایی از فرمان شاه بود تا بتوان آن را پخش بکنایت های «سیا» را قانونی جلوه داد. روزولت نسخه‌ای کسی دشوار شد. مجبور شدیم ماشین با آن کلیشه کردن آن نکته جالبی هم هست و آن نامه «داد» که مهران عینی نوری با کوشش می‌شد و لذا طبق دستور «مرکز» آن را کلیشه و

خطاطراتش می‌نویدند:

آقای مصطفی المصطفی به من با تلفن اطلاع داد که در صندوق مرسولات کلیشه ای هم با یادداشتی رسیده است؟ گفت: کلیشه متن فرمان امین‌السلطنه دایر بر عزل و نصب سرلشکر زاهدی به نخست‌وزیری است یادداشت‌های اردشیر زاهدی است که من این کلیشه را به صندوق دستور دادم فرمان را وسط صفحه اول بگذارند توی کادرها. ۱۲۲

توضیح می‌دهد که روزنامه «داد» با کلیشه این سند و سندی شد در دست افسران کوشاچی. به این آزمان‌های به اصطلاح ملی تمام کلیشه خود را در دست و روزنامه‌های حزبی را پاره پاره می‌کردند و در بی‌آینده تویف بود روزنامه کوشاچی «داد» با حضرات خطری از جانب آن متوجه انقلاب ایران تاجی را «نیروی سومی» پاره نمی‌کرد. آن را خودی پاره می‌کرد که ضد کودتا بود!

نویسنده روزولت اعزام افرادی با فرمان شاه پیش و کرمانشاهان است. این افراد دوشنبه ۲۶ مرداد سند فرمانده نیروهای اصفهان را حداقل بی طرف مورخین فرمانده پادگان کرمانشاه را با کودتا جلب روز چهارشنبه ۲۸ مرداد- با تمام نیروی خود به

شنبه ۲۷ مرداد، زمانی که تهران در دست نیروهای اوبادار شاه بود واز حرکت هنگ کرمانشاهان و غیره بود روزولت به «برادران باسکو»- سرکردگان که چهارشنبه ۲۸ مردادماه روز موجود است. وعمل خواهیم کرد.

ن حال که می‌داند کودتا را باید به دست او باش آغاز «مردم» باشد، می‌داند که نیروی اصلی نظامی بی‌بی که می‌توانستیم امپراتور باشیم این بود که ترتیب ورود بیرون صحنه داده شود. از اصفهان، کرمانشاه، یزد، اهواز، کرمانشاه رسید که سرهنگ آماده است. با تانک حرکت... اگر مجبور شود خواهد جنگید... ما آنچه را که

دانشیم. ۱۲۳

در خاطراتش می‌نویسد که به اصفهان خود او رفته بود عباس قرانگان ۱۲۴

که فرمانده لشکر کرمانشاهان بود از مدت‌ها پیش از که گویا عشایر اورامانات مقاصد شومی دارند و برای احتمالی آنان تقویت ارتش و مانور نظامی ضروری زیر فرمان خود را برای حمله به تهران- و نه مقابله با نگاه می‌داشت و به ستاد ارتش مصدق گزارش می‌داد

ولی ارتباط واقعی او با ستاد مصدق کوتاه بود. ۱۲۵

اردشیر زاهدی و سرپرست گیلان‌شاه نوشته‌اند که هدف از تماس با فرماندهان اصفهان و کرمانشاهان این بود که زاهدی «دولت قانونی» خود را در یکی از شهرستان‌های مذکور تشکیل داده و با اعلام استقلال واحدهای ارتشی و انتظامی کرمانشاه و اصفهان و سایر واحدهای اهواز و خرم‌آباد و کرمان را هم که در شاه‌دوستی فرماندهان آن تردیدی نبود با خود همدست کرده جنوب را از مرکز مجزا کنیم و آن‌جا تکلیف دولت مصدق را معین کرده تهران را تصرف نماییم. ۱۲۶

ت. یک ملاقات تعیین کننده

«فرمانده عملیات کودتا» هنوز از مردم می‌ترسید. حساب اصلی او چنان که گفتیم این بود که جبهه متحد خلق را بشکند. هر مخالف شاه را به نام توده‌ای بگوید. به علاوه او می‌بایست ترتیبی بدهد که دست او باش شاه‌پرست وی در دفاع از شاه باز باشد و نیروهای نظامی کودتاچی بتوانند آزاده عمل کنند. او می‌بایست مصدق را که در واقع فرمانده کل قوا بود قلع کند تا او نتواند فرمان رویارویی با کودتا را صادر کند.

برای انجام این کار سفر آمریکا لوی هندرسن که روز ۲۶ مرداد برای شرکت در عملیات کودتا به تهران وارد شده بود، در نظر گرفته شد. او بنا به توصیه کیم روزولت روز ۲۷ مردادماه از مصدق تقاضای ملاقات کرد. مصدق چنان که در صفحات پیش گفتیم برای این ملاقات چنان اهمیتی قائل شد که جلسه هیأت دولت را که قرار بود همان روز بعد از ظهر برای تعیین تکلیف شاه تشکیل شود، به تأخیر انداخت. قطعاً هندرسن چنین درخواستی از او کرده بود و مصدق نمی‌خواست قبل از ملاقات با هندرسن تصمیمی علیه شاه بگیرد. این ملاقات که روش مصدق را در ۲۷ و ۲۸ مرداد تعیین کرد عصر چهارشنبه ۲۷ مردادماه انجام گرفت.

طبق قراری که هندرسن با روزولت داشت می‌بایست در این ملاقات مصدق را تهدید کند و به او اطلاع دهد که آمریکا زاهدی را نخست‌وزیر می‌شمارد و باقی ماندن او در نخست‌وزیری به معنای رویارویی با آمریکا و جنگ داخلی است. کیم روزولت که در کتاب یادشده اش بسیاری مطالب را پنهان می‌کند در مورد این ملاقات می‌گوید که دوشنبه شب به دیدار هندرسن رفته و به او توصیه می‌کند که مصدق را ببیند و در این باره که ایرانی‌ها به آمریکاییان متهم ایران توهم می‌کنند، به ماشین‌ها، آن‌ها حمله‌ور می‌شوند و غیره به مصدق اعتراض کند و در ضمن در مورد - حکومت ایران به او بگوید که آمریکایی‌ها:

«شاه که سلطان قانونی است هواداری می‌کند. ۱۲۷

روزولت توضیح می‌دهد که هندرسن هنگام ملاقات با مصدق به مراتب تندتر از این‌ها حرف زده و سر شاه را نظیر هجرت محمد دانسته که به قصد اعتلای او بود. هندرسن سپس اولیت‌مطلب داده که اگر جلومردم در مخالفت با آمریکاییان گرفته نشود دولت آمریکا تمام وابستگان خود را از ایران فرا خواهد خواند. آیا اولیت‌مطلب همین بوده یا بیشتر و آیا هندرسن مطالب دیگر هم گفته یا نه، از توضیحات روزولت معلوم نیست. اما در مورد عکس‌العمل مصدق روزولت می‌گوید:

«چندین بار که از لحن شدید لوی [هندرسن] آشکارا بکه خورده بود، دست و پای خود را گم کرد و تقریباً به التماس افتاد که نه آقای سفیر مایل نیستم شما این کار را بکنید. اجازه بدهند که رئیس پلیس را صدا کنم خواهید دید، ترتیبی نخواهم داد که هم‌میهنان شما مورد حمایت ویژه قرار بگیرند. ۱۲۸

روزولت اضافه می‌کند:

«قبل از این که لوی منزل مصدق را ترک کند پلیس را صدا زدند و دستورات لازم را به او دادند. بعدها من و لوی برآن بودیم که این اقدام سودمند بود و نیروی پلیس طرفدار شاه را جری کرد. ۱۲۹

نویسنده فرانسوی ژرار دوویل در کتابی به نام: «صعود مقاومت ناپلیر محمدرضا، شاه ایران این ملاقات را با جملات روشن‌تری تصویر می‌کند:

«هندرسن به مصدق نشان داد که چه دامی برایش تهنه کرده‌اند و چه گونه در آن خواهد افتاد. از او پرسید، آیا واقفاً میل دارد ببیند که تانک‌های روسی بر کشورش حکومت و فرماندهی کنند [!!!] گفته می‌شود که هندرسن توانست مصدق را از راهی که می‌رفت «بازگرداند» و نگذارد زیر تسلط حزب توده قرار گیرد... مصدق می‌نویسد که برای مقابله با کودتایی که بر ضد او در شرف تکوین است از حزب توده کمک بگیرد. (البته مصدق نمی‌داند که تاریخ کودتا برای همان فردا تعیین شده است)

... هندرسن نزد کیم روزولت می‌رود و همه چیز را نقل می‌کند. دو مرد آمریکایی اوضاع را بررسی می‌کنند. پس اکنون می‌توان کار را آغاز کرد. ۱۳۰

در اختیار توده‌های هاست دیگر رابطه‌ای با شما نخواهد داشت. ذکر مصدق جواب داد من الان دستور می‌دهم جلوی تظاهرات توده‌ای‌ها را بگیرند. خیال می‌کنم این اشتباه شما صحیح نباشد. ۱۳۱

عیندی نوری اضافه می‌کند:

«غروب بود که یکی از دوستان تلفن نمود الان در چهارراه مغیراللوله پاسبان‌ها را دیدم اجتماع توده‌ای‌ها را که در آنجا علیه شاه تعلق می‌کردند و تقاضای تغییر رژیم داشتند متفرق نمودند. ۱۳۲

درباره این ملاقات حساس مصدق و هندرسن، دکتر غلامحسین صدیقی هم که وزیر کشور مصدق و نایب نخست‌وزیر بود اطلاعاتی در همین حدود می‌دهد:

«آمریکایی‌ها از نفوذ عناصر کمونیست سخت ناراحت شده بودند. عصر روز ۲۷ مردادماه لوی هندرسن سفیر آمریکا در تهران که تازه از رمعی [!!!] آمده بود با مشاهده تظاهرات توده‌ای‌ها به دیدار نخست‌وزیر آمد و اظهار داشت:

شما وضع خوبی ندارید با این جریان‌هایی که می‌بینم کمونیست‌ها ابتکار عمل را به دست گرفته‌اند. شما در برابر این وضع چه اقدامی خواهید کرد؟

... البته آقای دکتر مصدق دستور جلوگیری از این تظاهرات را دادند ولی در شده بود! ۱۳۳

منظور صدیقی از این که «در شده بود» این است که گویا اگر مصدق قبلاً توده‌ای‌ها و در حقیقت مردمی را که شاه را نمی‌خواستند می‌گوید، آمریکایی‌ها کودتا نمی‌کردند که حرفی بختیاروار است. در واقع دستور حمله به مردم ضد سلطنت بسیار به موقع صادر شد. بلافاصله پس از ملاقات هندرسن - مصدق فرمانداری نظامی فرمان صادر کرد و هتوخت تظاهرات ضد درباری را قلع‌نقش اعلام کرد امنیت سفارت آمریکا و خانه‌های امریکاییان بیش از پیش تأمین شد. کودتاچیان دست‌مستر چنین دستوری بودند زیرا به این ترتیب همه جنایات آنان علیه مردم و برای انجام کودتا به حساب فرمانداری نظامی مصدق گذاشت می‌شد.

با صدور این فرمان، اوضاع تهران از غروب ۲۷ مردادماه کاملاً تغییر کرد. پاسبانان و نظامیان به مردمی که فرار شاه را جشن گرفته بودند هجوم بردند. سرکوب مردم محیط وحشتی به وجود آورد. اوپاش آماده به خدمت دوره دین چهارده آذرها، و نهام استندها به میدان آمدند. از حدود ساعت ۱۱ شب شهر تقریباً به دست آنان افتاد.

کودتا آغاز شد. گزارشگر کیهان حوادث بعد از ظهر ۲۷ مردادماه را این طوری ثبت کرده است:

«دست‌های مختلف با شماره‌هایی که در دست داشتند در خیابان‌های مرکزی شهر به راه افاده علیه شاه و برای برقراری رژیم جمهوری شعار می‌دادند... این وضع تا ساعت ۸ شب ادامه داشت. مقارن همین ساعت جمع کثیری از جوانان وابسته به حزب توده در میدان سه جمع شدند و یک پارچه سفید که روی آن نوشته شده بود «زننه باد حزب توده ایران» به وسط میدان آوردند.

طولی نکشید که چند کامیون پاسبان و سرباز وارد میدان شدند و به جمعیت اختصار کردند متفرق شوند... هر چند دقیقه یک بار به جمعیت هجوم می‌آوردند و مردم را تا داخل خیابان‌های اطراف تقبیل می‌کردند و عقب‌مانده‌گان را با تانک و باتون می‌کوبیدند و بالاتر از مأمورین گاز اشک‌آور به کار بردند و عمدتاً از آنان را سخت مضروب کردند... سربازها در جلوه صف تظاهرات‌کنندگان قرار گرفته و در حالی که تفنگ خود را روی دست بلند می‌کردند، زننه بادشاه-مردم‌باد خاتین، برقرار باد مشروطه، نابود باد حزب توده شعار می‌دادند. در این وقت مأمورین تظاهرات‌کنندگان را تقبیل می‌کردند و هر کس را که علیه شاه شعار می‌داد می‌گرفتند. یک جوان که شعار شاهنشاه می‌داد بر اثر اصابت مرمیزه نقش زمین شد و از پای درآمد. سپس به تقبیل پرداختند و هر کس که می‌رسیدند می‌زدند. در این جریان عده کثیری بازداشت شدند.

... جوانان حزب توده ارگان رسمی حزب را علناً می‌فروختند و علیه رژیم سلطنتی شعار می‌دادند. مأمورین انتظامی و افراد حزب بان‌ایرانیست و نیروی سوم هنگام فروش روزنامه مردم به توده‌ای‌ها حمله می‌کردند و روزنامه آنان را گرفته پاره می‌کردند. کار پاره کردن روزنامه کم‌کم توسعه یافت تا جایی که سربازهای طرفدار سلطنت کلیه روزنامه‌های عصر را هم که مقالاتی علیه شاه نوشته بودند از دست روزنامه‌فروشا گرفته پاره می‌کردند.

در خیابان‌های لاله‌زار، اسلامبول، نادری، فردوسی، منوچهری و شاه‌آباد دسته‌های نیروی انتظامی مرتباً به دنبال تظاهرات‌کنندگان می‌دویدند و فریاد می‌زدند:

«برقرار باد سلطنت»

ساعت سه ساعت وضع خیابان‌های شهربیک پارچه جنجال شده بود و مردم این طرف و آن طرف می‌دویدند و طوفانی شده بود که هیچکس به وضع خود اطمینان نداشت و اغلب زبردست و با می‌افتادند و مضموم می‌شدند. در این وضع طرفداران شاه در خیابان‌ها به راه افتادند و به جمعیت‌های چپ حمله‌ور شدند. به چند مرکز توده‌ای‌ها حمله شد و ااثابه و اموال آنها را به تاراج بردند و هر یک از توده‌ای‌ها را می‌دیدند می‌زدند. چند مظالم مربوط به توده‌ای‌ها را غارت کردند. ۱۳۴

کودتاچیان پس از پیروزی در ۲۸ مرداد با احساس شرف و لذت از این که به خوبی توانسته‌اند جو شلید ضد توده‌ای را وسیله انجام جنایت خود قرار دهند به خود می‌بالیدند. نویسندگان کتاب «پنج روز زستانخیز ملت ایران» از جمله می‌نویسند که در روزهای ۲۵ و ۲۶ مرداد افسران و درجه‌داران شاه‌پرست پادگان‌ها جلسات محرمانه داشتند و سربازان را علیه مصدق و به‌سود شاه تحریک می‌کردند. در اردوگاه شمس‌آباد شامگاه ۲۶ مرداد نظامیان مدت یک ربع ساعت علیه مصدق شعار می‌دادند و برای شاه

هوا می‌کشیدند. وقتی رئیس ستاد تیپ ۳ کوهستانی خواست ماجرا را با تلفن به فرمانده تیپ (سرهنگ اشرفی که فرماندار نظامی تهران هم بود) گزارش کند، او مجال گزارش نداد و گفت که به‌جای این حرف‌ها عملی سرباز برای مقابله با توده‌ای‌ها بفرست.

به نوشته خود کتاب توجه کنید:

«سرهنگ اشرفی مجال صحبت به او نداد و پشت سرهم تا کیمی کرد که تعداد زیادی سرباز به خیابان‌های اسلامبول و نادری و میدان توپخانه برای سرکوبی توده‌ای‌ها بفرستد. وقتی این خبر به تیپ رسید دو گروهان از هنگ نادری که فرماندهی آن با سرگرد زند بود مأمور خیابان اسلامبول شد. وقتی سرگرد زند از این مأموریت اطلاع یافت خوشحال شد و بهترین سربازان و درجه‌داران و افسران شاه‌دوست خود را انتخاب و از هنگ خارج شد... این دو گروهان وقتی به خیابان‌های شهر رسیدند توده‌ای‌ها را به شکت متواری ساخته و همان شب قریب ۷۰ نفر را دستگیر کردند و دو نفر هم در اثر زخم‌های مهلکی که برداشته بودند کشته شدند. ۱۳۵

واحدهای همین سرگرد زند در روز ۲۸ مرداد نیز نقش بسیار فحالی در پیشبرد کودتا ایفا کردند و در اشغال رادیو شرکت نمودند.

رفیق کیانوری در خاطرات مربوط به ۲۷ مرداد می‌نویسد:

«عصر روز ۲۷ مرداد حمله وحشیانه پلیس و فرمانداری نظامی به نمایش دهندگان ضد رژیم آغاز شد. سربازان و پلیس با شعارهای زننه باد شاه مردم را وحشیانه می‌زدند و زخمی می‌کردند و باز داشت می‌نمودند. آن عصر تنها در تهران بیش از ۱۰۰ نفر از مبارزان حزبی بازداشت شدند و این بازداشت‌ها صدمه زیادی به ارتباطات حزب ما که به‌صورت مخفی بودن تنها سربازی و در خیابان بود وارد آورد.»

روز ۲۸ مرداد

چنان که می‌بینید کودتای ۲۸ مرداد بر خلاف شهریه فقط به دست یک مشت اوپاش که صبح آن روز به میدان آمده باشند انجام نگرفت. دستگاه دولتی و به‌ویژه پلیس و ارتش از قبل در دست کودتاچیان بود. حکومت نظامی به کودتاچیان امکان داد که از شب پیش تمام شهر (چه تهران و چه شهرستان‌ها) را اشغال کنند.

جو ضد توده ای که سازشکاران و مدافین دروغین مصدق به‌همراه عمال کودتا ایجاد کرده بودند، دست کودتاچیان را باز می‌گذاشت که از ساعت ۸ شب ۲۷ مرداد ماه هر صدای مخالف شاه را در گوشه‌ها خفه کنند. دستور فرمانداری نظامی به «مأمورین انتظامی» که پس از ملاقات مصدق با هندرسن برای جلوگیری از تظاهرات توده‌ای‌ها صادر کرده بود سرود یاد مستان می‌داد و به فعالیت کودتاگران جنبه «قانونی» می‌بخشید. ساعت ۱۱ شب در واقع شهر اشغال شده و محیط وحشت بر همه جا حکم فرما شده بود. کینه ضد توده‌ای و علاقه عینی که سازمان‌هایی مانند نیروی سوم و جناح راست بان‌ایرانیست (ظاهراً مدافع مصدق) نسبت به رژیم سلطنتی و «دوستی» ایران و آمریکا داشتند آن‌ها را در کنار کودتا چیان قرار می‌داد.

هیچ نیرویی مدافع واقعی مصدق و دشمن شاه در خیابان‌ها وجود نداشت جز توده‌ای‌ها که آن‌ها هم با چنین شدتی کوبیده شدند. و اعلامیه فرمانداری نظامی مصدق علیه آن‌ها صادر شد که حق تظاهرات ندارند.

موضوع مهمی که در ۲۸ مرداد نقش بسیار جلی ایفا کرد سلطه نیروهای «انتظامی» در کارخانه‌ها بود. ما در صفحات پیش گفتیم که نیروهای نظامی- کودتاچی از ماه‌ها پیش به بهانه جلوگیری از اعتصاب و غیره به‌طور ثابت واحدهایی را در کارخانه‌ها و مناطق کارگری مستقر کرده و کارخانه‌ها را عملاً اشغال کرده بودند.

کارگران دلایل کافی و به حقی داشتند که ناراضی باشند. فشار عده اقتصاد بدون نفت به دوش آنان بود. مصدق به ملاکین و سرمایه‌داران کم‌ترین فشار نمی‌آورد. با این حال حزب توده ایران به همان نسبت که در مشی اتحاد با مصدق پی‌گیرتر می‌شد، از نفوذ خود در میان کارگران برای جلوگیری از اعتصاب‌ها استفاده بیشتری می‌کرد و چون نفوذ منوری و سازمانی بسیار عمیقی در میان کارگران داشت موفق شد از چند ماه قبل از مرداد ۳۲ در کارخانه‌ها و مناطق کارگری روح حمایت از دولت مصدق و اصلی گرفتن مبارزه با امپریالیسم را مسلط کند. در این چند ماه هیچ اعتصابی در کارخانه‌ها رخ نداد. با این حال سیاست نظامی کردن کارخانه‌ها با شدت دنبال شد.

فرمانداری نظامی واحدهای خود را در مناطق کارگری تقویت کرد و دولت مصدق برای این که آمریکا را قانع کند که جلو «کمونیست‌ها» را گرفته است این روش را تأیید نمود. به‌ویژه در مرداد ماه که تدارک کودتا وارد مرحله عملی شد بود کارخانه‌ها در واقع به سربازخانه بدل شده و در روزهای ۲۵-۲۷ مرداد کار به جایی رسیده بود که خروج کارگران از کارخانه‌ها بسیار دشوار بود. از عصر ۲۷ مرداد این وضع بازهم شدیدتر شد تا جایی که روز ۲۸ مرداد از صبح زود کارخانه‌های اشغال شده عملاً در دست کودتاچیان بود که کارگران مبارز را می‌کوبیدند.

صبح ۲۸ مرداد خیابان‌ها خالی و در آن‌ها وحشت مرگ حاکم بود. توده‌ای‌ها به‌حق می‌ترسیدند که اگر تظاهرات ضد درباری و به‌سود مصدق را ادامه دهند بر خلاف دستور فرمانداری نظامی مصدق است و می‌تواند موجب تقویت بیشتر هواداران شاه گردد. شور و شوق حاصل از فرار شاه جای خود را به نگرانی و یکتایی داده بود. در چنین وضعی فقط دست هواداران شاه باز بود. آنان از ساعت ۸ صبح کار خود را آغاز کردند. آن‌ها مانند شب پیش شعار «زننه باد شاه» را «مرگ بر حزب توده» در آمیختند تا به این ترتیب آن بخش از هواداران مصدق را که کینه ضد توده‌ای آنان به مراتب بیش از اختلاف‌شان با شاه بود با خود همراه کرده با حداقل بی طرف کنند. در نتیجه میدان برای شاه پرستان خالی بود. مگر این که توده‌ای‌ها به تهنایی به مقابله برخیزند. که آنان نیز بر اثر دستور فرمانداری نظامی و سرکوب شدید شب پیش، نگران بودند که چه گونه از مصدق حمایت کنند تا بیش از پیش موجب تفرقه نیروهای ملی نشوند و به اتحاد نیروها کمک کنند.

چماق به‌دستان شاه با حمایت علنی ارتش حرکت می‌کردند. بقیه در صفحه بعد

۱۳۵ - پنج روز رستاخیز ملت ایران، چاپ بادشده، صفحه ۱۹۳-۱۹۲، تکیه ازطاست.

۱۳۴ - روزنامه کیهان، ۲۹ مردادماه ۱۳۳۲.

۱۳۱ - خاطرات عیندی نوری، روزنامه اطلاعات، ۲۷ مردادماه ۱۳۵۳. شش‌دینی است که در آن روزها روزنامه داد کودتاچی علناً منتشر می‌شد اما مردم «غیرقانونی» بود و روزنامه سوی آینه و چندین روزنامه دیگر که جای آن منتشر می‌شدند توقیف بودند.

۱۳۲ - خاطرات عیندی نوری، روزنامه اطلاعات، ۲۷ مردادماه ۱۳۵۳. ۱۳۳ - دکتر غلامحسین صدیقی، مصاحبه با روزنامه دنیا، ۲۰ شهریورماه ۱۳۵۸. ۱۳۴ - روزنامه کیهان، ۲۹ مردادماه ۱۳۳۲.

۱۲۵ - همانجا، صفحه ۱۷۵. ۱۲۶ - همانجا، صفحه ۱۷۹. ۱۲۷ - همانجا، صفحه ۱۸۴. ۱۲۸ - همانجا، صفحه ۱۸۵. ۱۲۹ - همانجا. ۱۳۰ - مصدق، نفت، کودتا، ترجمه و تالیف محمود تفضلی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸، صفحه ۱۱۵-۱۱۶.

بقعه از صفحه قبل

گزارش گر کیهان حوادث را مستقیماً از خیابان‌ها به شرح زیر گزارش داده است:

«مقارن ساعت ۹ ابتدا از طرف نقاط جنوب شهر در میدان سه اجتماع کرده و با شعار زنده باد شاه، مرگ پر توده دست به تظاهرات زدند. عده‌ای که با چوب دستی‌های بزرگ مجهز بودند به جمعیت مزبور اضافه شدند... چهار کامیون سرپاز و پاسبان نیز که در جلوه‌ها یک مسلسل قرار داشت از جلو عقب تظاهر کنندگان حرکت می‌کردند و شماره‌های تظاهر کنندگان را تایید می‌کردند. مقارن ساعت ۱۰ با شعار «زنده باد شاه مرگ پر توده» از دیوارهای حزب ایران بالا رفتند... در پیچره را شکستند و چند نفری را که در سبزه بودند مچروچ کردند... طولی نکشید که به روزنامه «باختر امروز» حمله کردند و آتش زدند... روزنامه «شهباز» را آتش زدند. رادیو تهران برخلاف معمول خبر نداد و ساکت بود.

ساعت ۲ بعد از ظهر شهر بانی و ستاد ارتش از طرف شش تانک و چند کامیون حامل سرپاز محاصره شد. سرتیپ دفری با چند جیب از گارد مسلح گسرتک به شهربانی کل کشور آمد و آنجا را اشغال کرد (در واقع سرتیپ دفری طبق فرمان خود مصدق به ریاست شهربانی گمارده شده بود در حالی که با کودتچیان مربوط بود و فرمان‌ها از سرلشکر زاهدی داشت [!]). اداره پست و تلگراف را گرفتند. مردم سوار بر تانک به طرف بی سیم حرکت کردند. ساعت ۱/۵ بعد از ظهر چندین کامیون حامل سرپاز مسلح و عده‌ای پاسبان و همچنین تعداد زیادی اتوبوس‌های زره پوش مجهز به تمام وسایل، به علاوه چند کامیون اتوبوس بارکش که همگی چندین عکس شاه و شاه سابق را جلو عقب خود حمل می‌کردند با شعارهای «زنده باد شاه» حرکت کردند. نکته قابل توجه این که در این موقع تقریباً کلیه تظاهرات توسط قوای انتظامی انجام می‌شد.

بازار از صبح وضع مضطرب داشت. همه در آستانه مغازه خود بدون این که به کسب و کار مشغول باشند در انتظار حوادثی بودند برای جلوگیری از اتلاف مال و سرمایه خود، تا صدایی می‌آمد محل کسب را می‌بستند و جلو آن می‌ایستادند. تا حدود ظهر اطراف منزل آقای دکتر مصدق آرام بود. قوای محافظ همه راه‌ها را بسته بودند... دسته‌هایی از جمعیت مقارن ظهر آمدند... چند تیر شلیک شد و عقب نشینند. حدود ساعت ۴/۵ چند تانک دیگر نیز به کمک تظاهر کنندگان آمدند. تانک‌ها آماده حمله به خانه مصدق بودند. شلیک رگبار مسلسل‌ها قسمتی از بالای خانه را خراب کرد... دو گلوله سنگین از تانک‌ها خالی شد و قسمتی از بالای ساختمان را ویران کرد... در این موقع ۲۷ تانک اطراف خانه مصدق را گرفته بودند. عده‌ای سرپاز نیز جلو و عقب این تانک‌ها بودند... مسلسل‌های تانک‌ها نیز مرتباً کار می‌کرد... تانک‌ها وارد باغ شدند. هر کس هر چه به دستش می‌آمد از منزل مصدق می‌برد، چند دقیقه بعد خانه خالی و بی کالی ویران شد. ۱۲۶»

نویسنده‌گان کتاب «پنج روز رستاخیز ملت ایران» به یاد می‌آورند که وقتی تظاهر کنندگان کودتچای به میدان توپخانه رسیدند، ابتدا افسران واحدهای مستقر در شهر به خیال این که تظاهرات توده‌ای است دستور تیراندازی دادند. ولی بعد متوجه موضوع شده به کمک کودتچیان شتافتند: «جمعیت از ناصری وارد توپخانه شد اما در همین لحظه از طرف سرپاز چند تیر هوابی خالی شد و در اثر این تیراندازی عده‌ای پا به فرار گذاشتند... در این موقع یک نفر از سرپازان مسلح با حالت دو آمد فریاد زد: آقایان! جناب سروان می‌گویند پیششید، منبر می‌خواهم. ما خیال کردیم که شما توده‌ای هستید و الا تیراندازی نمی‌کردیم... حالا آزادید هر کاری می‌خواهید بکنید.» ۱۲۷»

در صف جلو اوپاش و فواش حرکت می‌کردند تا به کودتا ظاهر مردمی ببینند و مصدق و اطرافیان را نسبت به عمق جاده اغفال کنند. اما در پشت سر فواش واحدهای نظامی که توسط افسران آمریکایی از مرکز سفارت آمریکا و اداره مستشاری هدایت می‌شدند، عمل می‌کردند:

«قوای انتظامی طرفدار مصدق در چند نقطه با چنین مردمانی [اوپاش کودتچای] روبرو بودند. اما نمی‌دانستند مرکز اصلی فعالیت کیهان است. چون از مرکز اصلی فعالیت خبر نداشتند تنها کاری که می‌توانستند بکنند این بود که اطراف خانه مصدق را قرق کنند.» ۱۲۸» «مردم [پخوان اوپاش] به سمت شمال حرکت کردند در این حال صدای چند تانک و اراپه به گوش رسید... هشت تانک و چند کامیون... مردم متوحش شدند. ولی سرپازان از داخل تانک‌ها سر بلند کرده و گفتند ای مردم! زنده باد شاه. نترسید! فرماندهی تانک‌ها... مردم را مخاطب قرار داد و گفت: ای مردم! در پناه این تانک‌ها برای نابودی دشمنان شاهنشاه به هر کجا که می‌خواهید بروید. نترسید.» ۱۲۹»

افسران محافظ خانه دکتر مصدق از آن سوی سنگر حوادث ۲۸ مردادماه را به شرح زیر توصیف کرده‌اند: «... ما مرتباً خلع سلاح گارد شاهنشاهی به سرهنگ علی محمد روحانی که با کودتچیان ارتباط داشته معلوم شد... سرتیپ دفری به ریاست شهربانی کل کشور منصوب شد. تیسار ریاسی می‌گفت: «آقا این عمل صحیح نیست در بازجویی از افسران کودتچای مطلع شده است که او با کودتچیان ارتباط دارد» ۱۳۰» او باید بازداشت شود».

ولی دکتر مصدق مجاب نشد. حکم ریاست شهربانی به نام دفری صادر شد در حالی که در همان لحظه در جیب او یک حکم ریاست شهربانی از طرف سرلشکر زاهدی هم وجود داشت. سروان هوشنگ امیرتهرانی آنبودن سرتیپ دفری برای ما تریف کرد: در قاصه ۲۵ و ۲۸ مرداد، سرتیپ دفری کلیه گزارش‌های خانه مصدق را به سرلشکر زاهدی می‌داد. ... از نیمروز ۲۸ مرداد تظاهرات به خیابان کاخ کشیده شد. سرهنگ ممتاز سروان تهران و من در خانه ۱۰۹ بودیم. حوالی ساعت ۱۱ از کاخ شمس به روی ما آتش گشودند. در همین وقت از داخل کامیون در مقابل دانشکده افسری و از داخل کامیون دیگر جلوی سردر سنگی به سوی ما تیراندازی شد که به کمک واحد مستقر ستوان

۱۳۶. روزنامه کیهان، ۲۹ مردادماه ۱۳۳۲.
۱۳۷. پنج روز رستاخیز ملت ایران، چاپ یادشده، صفحه ۲۰۱، تکیه از ما است.
۱۳۸. همانجا، صفحه ۲۰۴.
۱۳۹. همانجا، صفحه ۲۰۵.

شجاعان هردو کامیون منهدم گردید.

... مقارن ظهر ۳ تانک از سه راه شاه به سوی خانه ۱۰۹ آمدند... وادار به تسلیم گردید.

در همین ساعت چند تن از سران حزب توده جهت مذاکره با دکتر مصدق در مورد تحویل اسلحه و مقاومت در برابر کودتچیان با دکتر مصدق ملاقات کردند که دکتر مصدق با پیشنهاد آن‌ها مخالفت کرد.

زد و خوردهای اطراف خیابان کاخ تا ساعت ۵ بعد از ظهر ادامه داشت. تا موقعی که رادیو به تصرف کودتچیان درآمد... در این وقت دکتر مصدق به سرهنگ ممتاز دستور داد نفرت خودش را به سرپازخانه برسد... شاید این دردمناکترین اشیاء بود. زیرا او فرمانده تیب کوهستانی بود و تا وقتی در خانه ۱۰۹ بود جزاًرت حمله به آن خانه نمی‌کردند...

ما جمعاً ۶۰ نفر بودیم. پشت‌بام به دفاع پرداختیم... زندان دربان به تصرف کودتچیان درآمد. افسران کودتچای از قبیل باستانی، نعیمی، خسروپناه... آزاد شدند... آن‌ها هم با دو تانک حمله کردند... مصدق گفت با ملهه پرچم سفید درست کنید تا مهاجمان دست از کشتار بردارند. این کار را کردیم. ولی فایده نداشت. شلیک گلوله از باغ اصل چهار [ترمون] به خانه ۱۰۹ لفظه‌ای قطع نمی‌شد... یک گلوله توپ دیوار اتاق را شکافت و از دیوار مقابل خارج شد... پیشهاده خود کشی دسته جمعی مرحوم نریمان نیز عملی نشد ناچار برای این که به دست ارباب و فواش نیتیم مصدق را حاضر به ترک منزل نمودیم.» ۱۴۱»

رفیق هوشنگ قربان تژاد که آن روزها با درجه ستوان دومی در هنگ زرهی بود و تمارک بخش کوچکی از کودتا را به چشم دید، در خاطراتش می‌گوید:

«ما را به آفتاب برده بودند... سرهنگ روحانی رئیس ستاد لشکر به بهانه سرکشی هر چند گاهی می‌آمد. روز ۲۵ مرداد آمد. با سرگرد جاویدپور به طبع خصوصی صحبت‌هایی داشت. پس از رفتن سرگرد جاویدپور به گردانش دستور داد که آماده حرکت باشند. آماده‌باش بی موقع نگرانی آورد. جاویدپور به دستانش توضیح داده بود که زتش حامله است و می‌خواهد به شهر برود. آماده‌باش به خاطر بیماری زن؟! نصف شب خبر شکست کودتای نعیمی رسید. سرعت شکست به حدی بود که کار به شرکت جاویدپور نکشید. وضع در لشکر نارام بود. دستور دادند به سلطنت آباد برگردیم. صبح روز ۲۸ مرداد از ستاد ارتش چند سرهنگ به یادگان آمدند و به سرگرد امیرحلیلی دستور دادند. امیرحلیلی با یک دسته تانک روانه شهر شد و به من هم گفت با یک دسته تانک بروی لشکر... وسط راه از لشکر دستور رسید در تانک را مقابل در ورودی بی سیم مستقر کن و دو تانک را به لشکر ببر.

حوالی ظهر بود که یک اتوبوس پر زنده باد شاه گویان در جاده قدیم شیران مقابل لشکر رسیدند. سرهنگ نوذری فرمانده لشکر در اطاعت بود و دستور صادر می‌کرد. در این موقع یکی از افسران لشکر پیش من آمد و گفت: فرمانده لشکر شما را می‌خواهد مسئولیت بی سیم را به استوار سیردم و رستم. از فرمانده خبری نبود. مدتی معطل ماندم. گفتند خبری نیست به بی سیم برگرد. وقتی به آنجا رسیدم استوار مسئول پیش من آمد و گفت:

«سرهنگ زاهدی به اتفاق شاهپور غلامرضا با یک تانک آمدند و از رادیو پیغام فرستادند. فهمیدم افسران از لشکر طبق نقشه بوده است. کم کم سرو کله سر باران و افسران گارد که از ۲۵ مرداد آقای نبودند پیدا شد و به دست های زنده باد گو اضافه شد. از لشکر دستور رسید که پیش فرمانده بیا. این بار دستور کبی خواشم. دادند به فرمانده لشکر که رسیدم گفت با دو تانک به ستاد ارتش برو و در اختیار تیسار ریاسی باش. به خیابان شاه که رسیدم صدای تیر اندازی از خیابان کاخ به گوش می‌رسید. دسته ای مرکب از نظامی و غیر نظامی در نادر راه را بر من بستند. ستوان امیر خسرو داد، همواره در میان شان بود. گفت برویم جلو خانه مصدق گفتیم اول باید به ستاد ارتش سر بزنم گفت این‌ها نمی‌گذارند بروی. قول بازگشت حتی دادم و خودم را به ستاد ارتش رساندم.

تیسار ریاسی در دفترش بود. خودم را معرفی کردم و گفتم چه دستور می‌فرماید؟ گفت تانک‌ها را به داخل دربان ببر و منتظر دستور باش. گفت اگر درهای دربان را ببینند داخل چهار دیواری قادر به انجام کاری نیست. گفت همین که گفتیم... به دربان‌ها که رسیدم وضع غیر عادی بود. گروه‌های دربان در حیاط شعار می‌دادند. سرهنگ رحیمی آن‌ها را تهج می‌کرد... ساعت ۳ بعد از ظهر ناگهان در شمالی دربان باز شد. امیر علایی استاد دانشکده افسری همراه دسته بیست نفر زنده باد شاه گویان به دربان هجوم آورد. در زندان‌ها را به رویشان باز کردند. افسران کودتچای: نعیمی، باستانی، و دیگران را روی دست بردند و باستانی را مستقیماً به ستاد ارتش بردند و جای ریاسی نشانند. در پناه داران دربان سوار تانک‌ها هم شدند و خواستند که حرکت کنم. گفت دستور حرکت ندادم. گفتند چاره‌ای نداری. خود سرهنگ رحیمی سوار تانک اول شد. اجباراً حرکت کردیم... تیراندازی اطراف خانه مصدق شدید بود. در تلوک دیدم چند تانک M۹ مقابل خانه مصدق مستقر شدند... رئیس ستاد لشکر سرهنگ روحانی در مقابل ستاد ارتش بود و تانک‌ها را هدایت می‌کرد...

آنچه در خاطرات رفیق قربان تژاد آمده فقط گوشه‌ای از ماجراست. ولی از همین گوشه کوچک می‌توان دید که در روز ۲۸ مرداد، اولاً و فواش و چماق به دستان وسیله استوار نیروی اصلی نظامی بودند که از پشت سر آن‌ها می‌آمد. کودتا در آشفتگی ظاهری خود نظم و ریت داشت. کودتچیان گام به گام جلو می‌رفتند. آن‌ها ابتدا خانه مصدق را محاصره و از شهر جدا کردند. رادیو را گرفتند. حکومت خود را به سرتاسر کشور اعلام کردند. سپس به خانه مجزا و منفرد مصدق پیوسته بردند.

در تمام خانه‌های اطراف خانه مصدق، در کاخ شمس، در ساختمان اصل چهار (که خود مصدق به آمریکایی‌ها اجاره داده بود) و در سایر ساختمان‌های اطراف خانه مصدق واحدهای نظامی کودتچای مستقر بود که از آن‌ها خانه مصدق را می‌گوبینند. شکست این که این افسران آماده به دفاع از حکومت مصدق که از صبح در اختیار ارتش بود و در شهر حرکت می‌کرد در هیچ جا به فرماندهی که به او دستور دفاع از حکومت را بدهد برخورد. او هیچ کجا مقاومتی در برابر کودتا ننید. کودتچیان همه جا چراغ سبز داشتند. ۱۴۰. رفیق نورالدین کیانوری هم وجود رابطه میان دفری و کودتچیان را به طرف اطلاع داد اما او مجاب نشد.

کسی آن‌ها را دستگیر نمی‌کرد. کسی معترض آنان نبود. وقتی زاهدی به رادیو رفت با آن که سرش ده هزار تومان جایزه داشت نیروهای مسلح مصدق او را توقیف نکردند.

بنابراین کودتای ۲۸ مرداد به هیچ روی سازمان نیافته و الله بختکی نبود. پشت سرش نیرو داشت که در صورت مقاومت مردم کار به جنگ خانگی می‌کشید. برای مقابله با چنین کودتایی می‌بایست:

جبهه متحد خلق وارد میدان شود و مصدق با تکیه به اختیارات قانونی خود و با استفاده از تمام وسایل مردم را مسلح کند و نیروهای نظامی وفادار به مردم را به حرکت آورد. مصدق از انجام این وظیفه میهنی سرپاز زد و به مراجعات مکرر حزب ما پاسخ زد. به احتمال قوی کودتچیان می‌دانستند که مصدق چنین خواهش کرد.

زفیق کیانوری تماس‌های رهبری حزب و شخص مصدق را در این روز تاریخی این طور به خاطر می‌آورد:

«با شکست کودتای ۲۵ مرداد ستاد کودتچیان و رهبر کودتا (زاهدی) به سفارت آمریکا انتقال یافتند و اقدامات کودتچیان از پرتو دید هواداران حزب ما خارج گردید. در این بین که ما می‌دانستیم که حتی کودتا دوباره شروع خواهد شد ولی دیگر نتوانستیم خبر بگیریم که از کجا و در چه لحظه و به چه صورت شروع خواهد شد. دستگاه عریض و طویل ستاد ارتش، شهربانی، و افراد وابسته به جبهه ملی که همه مقامات مهم لشگری و کشوری را در دست داشتند مثل این که در مورد توه‌های کودتچیان همه کور و لال شده بودند.

تنها خبری که ۲۷ مرداد شب هنگام از محافظ کودتچیان به دست ما رسید این بود که کودتچیان پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد در تهران و فرارشان می‌خواهند نقشه‌ای را که همیشه به عنوان جانشین کودتا داشته به موقع عمل گذارند و دولت زاهدی را در غوزستان علم کنند و آمریکا آن را به رسمیت بشناسد. مصدق موفق شد مرکز نقل تحریکات را به غوزستان خواهد برد. ما تردید نداریم که در صورت عدم موفقیت تژاد ۲۸ مرداد، این نقشه عملی می‌شد.

در مجموعه همه این شرایط بود که صبح روز ۲۸ مرداد، ما از حرکت اوپاش و فواش در شهر با خبر شدیم. خبر رسید که پاسبان‌ها و مأمورین فرمانداری نظامی از آن‌ها پشتیبانی می‌کنند. اولین فکر ما این بود که باید با این جریان مقابله کنیم. ولی با توجه به دستور روز گذشته دکتر مصدق در پی سرکوبی تظاهرات ضد درباری و با عمل و پشتیبانی فرمانداری نظامی و پلیس قرار شد فوراً با دکتر مصدق تماس گرفته شود. من با دکتر مصدق از همان راه همیشگی تماس گرفتم و به او گفتم:

«به نظر ما این جریان مانند ۹ اسفند مقدمه یک شکل تازه اقدامات کودتایی است. ما حاضر هستیم برای مقابله با این جریان که از طرف نظامی‌ها و پلیس هم پشتیبانی می‌شود به خیابان‌ها بریزیم و مردم را به مقابله دعوت کنیم. دستور دیروز شما مانع بزرگی برای ماست. خواهش می‌کنیم فوراً طی اعلامیه کوتاهی از رادیو مردم را به کمک و پشتیبانی دعوت کنید».

دکتر مصدق باتمام صراحت پاسخ داد: «آقا شما را به خدا کاری نکند که پشتیبانی بیادورد. این جریان بی اهمیتی است. همه نیروهای امنیتی و فداانند و این جریان به زودی برطرف می‌شود. اگر شما سر کله سر باران و افسران گارد که از ۲۵ مرداد آقای می‌شود و من می‌جویم دستور سرکوبی بدهم. خون‌ها ریخته خواهد شد و من مسئولیت هیچ چیز را به عهده نمی‌گیرم.» مدتی بعد نزد یک ظهر خبرهای گوناگون به ما می‌رسید که وضع شهر متعجب می‌شود و از آرام شدن خبری نیست. از یادگان‌ها خبر رسید که حرکتی در حال تکوین است. خبر رسید که تنها اوپاش و فواش نیستند، به طور مسلم گروه‌های لباس شخصی پوشیده و آتمکش‌های تربیت شده ارتش در داخل آن‌ها هستند و همان دارو دسته‌های ۹ اسفند ماه شعبان می‌سج و هیولگی هایش آن‌ها را رهبری می‌کنند.

رادیو تهران به جای آن که مردم را از جریان توطئه مطلع سازد به لاطیلات می‌پرداخت، ساعت ۱۳ دکتر عالمی یکی از وزرا- پشت میکروفون رفت و درباره مسأله بی‌منابیی به سخنرانی پرداخت مثل این که آب از آب تکان نمی‌خورد.

ما بازمه با مصدق تماس گرفتیم و از طرف دیگر یائتی از جمعیت ملی همدانستعار را که رفیق قفید محمد رضا قنوه هم در آن شرکت داشته به نزد مصدق فرستادیم و از او خواستیم که دستور دهد به نیروهای توده‌ای اسلحه داده شود تا مهاجمان را سرکوب کنیم و قبل از هر چیز طی اعلامیه کوتاهی مردم را به کمک فراخواند. دکتر مصدق به هیأت اعزامی ما پاسخ زد. در روز ۲۸ مرداد در این که از افسران وابسته جبهه ملی و از محافظین خانه مصدق بود، در این باره شهادت داده است.

در تفلن دوم، دکتر مصدق به من گفت: «فرماندهان نیروهای نظامی همه به من اطمینان داده‌اند که از ناحیه ارتش هیچ خطری نیست، و جریانی که در شهر می‌گذرد به زودی خاموش می‌شود. نباید نفرت روی آتش ریخت.» وقتی من با اصرار گفتم: آقای دکتر از واحدهای ارتش خبرهای نگران کننده می‌رسد او به من پاسخ داد: آقا این‌ها «بانیک» است. فرماندهان نیروهای نظامی کی‌ها بودند، سرتیپ ریاسی وابسته به جبهه ملی و رئیس ستاد ارتش، سرتیپ امینی رئیس ژاندارمری از بستگان مصدق، سرتیپ دفری خواهر زاده دکتر مصدق، سرهنگ ممتاز از افسران وابسته به جبهه ملی و فرمانده تیب زرهی، سرهنگ شاهرخی از افسران جبهه ملی و فرمانده تیب دوم زرهی.

ولی ظاهراً همه این‌ها غیر از سرهنگ ممتاز که خود رأساً گارد حفاظت تیب دکتر مصدق را در دست داشت، (باید یادآوری کرد که سرهنگ زند کریمی و سرهنگ خسروپناه فرمانده یکی از هنگ‌های آن تیب از کودتچیان بودند که سرهنگ ممتاز فرمانده آن بود) بقیه فرماندهان نیروهای نظامی یا خواب بودند، یا با کودتچیان همکاری می‌کردند و یا منتظر بودند ببینند کدام طرف پیروز می‌شود، یا او کرنش کنند.

در حدود ساعت ۲ بعد از ظهر به ما خبر رسید که واحدهای منظم ارتش به هواداری از کودتچیان در گوشه‌های شهر وارد عمل شده‌اند. ما که هر لحظه منتظر بودیم که نیروهای وفادار مصدق در ارتش وارد عمل شوند بازمه با مصدق تماس گرفتیم این بار او به ما گفت: «آقا همه به من خیانت کرده‌اند. شما اگر کاری از دستان برمی‌آید، بکنید. شما به وظیفه میهن پرستانه خود هر طور صلاح می‌دانید عمل کنید.»

فلمه مردم، زبان مرکزی تریه

ف.م. جوانشیر

تجربیا ۲۸ مرداد

نظری به تاریخ جنبش ملی شدن

در پاسخ خواست میر می که لاف به کسک بخواید تلفن قطع شد و ما دیگر نتوانستیم

ما نمی‌دانیم که پیشنهادهای حزب توده ایراد وزیران مصدق مطرح می‌شده ولی مسلماً همه از وجود داشته‌اند، منتهی اکثریت مخالف «شدت عمل» بوده دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور و نایب ت مصدق که بعد از ظهر ۲۸ مرداد پیش مصدق بوده در پی درباره مخالفت مصدق و یارانش با شدت عمل چنین توه

«وقتی از خیابان کاخ جلو منزل حشمت‌الله ایشان مرا مخاطب قرار داد و گفت:

به جناب آقای دکتر مصدق بگوئید یک کتد که دولت با شاه مخالفت ندارد و به این چه هنگامی که برای راه حل در اطاق آقای می‌شد نظر آقای اولاتیار را هم مطرح کردیم. ما که باشاه اصلاً حرفی نداریم. که در این مورد راه حل دیگر به این بود که شدت

نه آقا و نه ما موافق نبودیم.» ۱۲۲» حشمت‌الله اولاتیار نابرداری از دکتر مصدق

اعتماد شاه بود که ماه‌های اخیر از طرف او در مذاکره می‌کرد. در روز ۲۸ مرداد هم جلسات دسته‌ای از حشمت‌الله تشکیل شده بود. ۱۲۳» صیحب است که آ ظاهر ۲۸ مرداد در موقع زد و خورد جلوی پنجره می‌آید و آقای صدیقی با مائین از آن‌جا عبور می‌کند چنین بیان کند. بدون تردید رابطه از نوع دیگری وجود داشته آقای دکتر غلامحسین صدیقی هم راه حل‌های پیشنهادی

تسلیم بود به هیأت دولت مصدق ابلاغ کرده‌اند. از تصمیمات هیأت دولت مصدق و مواضع تک خبری در دست نیست. آقایان وزرای مصدق هنوز نمی‌گویند. اما یک نکته مسلم است و آن این که مصدق توصیه‌های مکرر حزب توده ایران مایل به مقاومت جدت عمل در برابر کودتچیان نبوده‌اند. مصدق در آن روز هم

نظامی دستورات سریع صادر نکند و از تجهیز مردم و دفاع کیس روزولت با گسشناسی نفرت آوری خرم مصدق در این روز اظهار می‌کند و درباره حوادث روز ۲۸ «حوادث صبح چهارشنبه ۲۸ مرداد» با تی و پاسکو از بازار شروع کردند. خیلی دور از منتظاریش را می‌کشیدیم [رادیو و منزل مصدق] زور خانه را جلب کرده بودند...

رادیو تبریز از ساعت ۸ صبح می‌بختیار هم از کرماتانه حرکت کرده بود... حوادث موقبل میل ما سیر می‌کرد... رسیده که زاهدی را آزاد کنیم که به طرف جبه کن. برای این که تهران ما [!] ظاهر شود کنیم.

محسن خیرداد که می‌رود رادیو را بگیرد طبق برنامه است. ساعت یازده و ربع بود و رادیو تهران سخن می‌گفت: او برایش فرستاده خودمان را اسمیت بیامی برای من داشت...

رقم به سفارت آمریکا. رادیو تهران صحبت می‌کرد... نهار خوبی خوردیم و دو کا بلند شد که هم به فارسی و هم به انگلیسی م قاصدها به انگلیسی می‌گفتند که منم بیهم [!] ... زود رتم زاهدی را بیایوم. «تنه هنوز لباس پوشیده بود. اونفورم روی صندلی پوشیده...

سرهنگی که از کرماتانه به تهران می‌آم کشید. اما همین که شایعه حرکت او در تهران می‌کرد.

وردوش به شادی عمومی [!] افزود از لحن عمومی روزولت در ۲۸ مرداد، اعتماد طرف مصدق علیه کودتا داده نخواهد شد، هیچ واحد نخواهد کرد، رادیو از حدود مظنه غله جلوتر نخواهد رفت می‌شود و معلوم می‌گردد که چرا تلاش پرتب و تاب حر گرفته شود و مصدق اگر هیچ کاری نمی‌کند لاقل دست

۱۴۱. خاطرات افسران محافظ خانه مصدق، روزنامه ۲۹ مردادماه ۱۳۵۸.
۱۴۲. دکتر غلامحسین صدیقی، مصاحبه با روزنامه ۱۳۵۸.
۱۴۳. خاطرات ایرج داورپناه، افسر محافظ خانه اطلاعات، ۲۹ مردادماه ۱۳۵۸.

حزب توده مرداد

جنبش ملی شده، نفت ایران

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...
نفت ملی شده، نفت ایران...

سرکوب توده‌ها را لغو کند تا اقدام ما برای دفاع از آزادی و مقابله با کودتا خلاف دستور صریح خود او نباشد، بی نتیجه و بدون پاسخ می ماند.

در این روز پرتب و تاب ۲۸ مرداد که حزب توده ایران این جنبش را به راه برد، کنگره و گروهک مدنی هواداری از مصدق، و کوشش برای دفاع مشترک بود از آن همه سازمان و گروهک مدنی هواداری از مصدق، از «جبهه ملی» و دژ دستگارش حتی یک صدا به سود مصدق و انقلاب برخاست. آنان که در دو روز گذشته به جای مبارزه با دشمن به نبرد با دوست پرداخته و زمینه کودتا را چیده بودند در این روز تاریخی معلوم نشد کجا هستند و چه می کنند. رهبری هیچ یک از این سازمان‌ها و احزاب جلوسه‌ای تشکیل نداد و تصمیمی برای مقاومت نگرفت. کمترین اقدامی به عمل نیامد، و حتی پیشنهادی برای مقاومت به مصدق نداد. طی ۲۵ سال که از این روز شوم می گذرد و بسیاری از پهران این سازمان‌ها انواع جزوه‌ها و نشریات «تجلیلی» درباره روش رهبری حزب توده ایران در این روز نوشته و هزارانه از فعالیت حزب ما را موافق میل خویش و به استناد اطلاعات ساواکی زیر ذره بین عیب جویی خصمانه گذاشته‌اند ولی حتی یکی از آنان نتوانسته و البته نخواسته است بگوید که آن روز خودش کجا بود و چه می کرد؟ چه طور شد که جلوی بازار نرفت و بازار را به مقاومت دعوت نکرد؟ چه طور شد که به مثابه یک مقام رسمی (اکثر آنان مقام رسمی دولتی داشتند) به رادیو ترف و حرفی با مردم نزد و اصولاً چطور شد که مردم نسبت به حکومت مصدق آتندربی تفاوت شدند که مشتکی او باشی و اراذل «زنده باد شاه» و «مرگ بر حزب توده» گویان توانستند شهر را بگیرند؟ جز این است که هواداران آن‌ها در طول حکومت دوساله به این نوع کارها عادت کرده بودند و ناسزا به حزب توده ایران را امری خودی می دانستند؟

برخی از محافل امروزی مدعی هواداری از مصدق و ادامه راه مصدق به جای پاسخ به پرسش‌های فوق و صدها پرسش نظیر: مرتباً این ادعای دروغین خرابکاران و شرکای کودتاجیان را تکرار می کنند که گویا حزب توده ایران در ۲۸ مرداد مصدق را تنها گذاشت؟! اما واقعیت بسیار تلخ این است که نه ما مصدق را بلکه مصدق ما را و به ویژه سازمان‌های هوادار مصدق ما را تنها گذاشتند. نه فقط آن روز بلکه روزها و سال‌های شوم بعد زمانی که هزاران توده‌ای اعدام، شکنجه، زندان، تبعید و بی خانمان شدند تنها گذاشتند و هر بار که امپریالیسم و ارتجاع مبارزین توده‌ای را کوبیدند اگر تشویق نکرده باشند سکوت را ترجیح دادند.

در نیم روز ۲۸ مرداد وقتی که صدای مصدق با این جمله کوتاهش در تلفن قطع شد که: «شما به وظیفه مهن پرستانه خود هر طور که صلاح می دانید عمل کنید»

ما تنهای تنها بودیم و مصدق هم تنها بود ولی نه به تقصیر ما بلکه به تقصیر مدعیان دروغین هواداری که به قول خودی همه به او خیانت کردند و او را تنها گذاشتند و به تقصیر خودی که نمی خواست به طبقه کارگر و دهقانان زحمتکش متکی باشد. تکیه گاه او بازار بود که به قول گزارش گر کیهان جلوه دکان هایشان منتظر و مضطرب، مراقب اموالش بودند!

در این لحظه دشوار که شهر اشغال شده، هواداران مصدق روی برگردانده، مصدق بدون کلمه‌ای پیام به مردم از صحنه خارج گردید، کودتاجیان رادیو را گرفته و فرمان نخست وزیر زاهدی را به اعضای شاه به اطلاع ایران و دنیا رسانیدند و با این اعلام همه واحدهای مسلح کشور در همه شهرستان‌ها به کودتاجیان پیوسته‌اند، حزب توده ایران بدون اسلحه، حزب «غیرقانونی»، حزبی که تا چند ساعت پیش از طرف سازمان‌های «ملی» سرکوب می شده و علیه فعالیت آن از طرف فرمانداری دولت مصدق اعلامیه صادر شده و به مصدق‌ها توصیه شده که با آن همکاری نکنند... تنها رها شده است. در این وضع حزب چه می توانست بکند. برای بررسی این وضع بلافاصله جلسه گسترده هیأت اجراییه (هیأت اجراییه و گروهی از اعضای کمیته مرکزی و کمیته ایالتی تهران) تشکیل شد.

رفیق کیانوری جریان این جلسه را به شرح زیر به یاد می آورد:

«از این گفتار مصدق که همه به او خیانت کرده‌اند برای رهبری حزب که همه در همان محل کمیته ایالتی تهران جمع شده بودند در این لحظه مسلم شد که تمام واحدهای مهم نظامی که فرماندهان آن‌ها از هواداران مصدق بودند خیانت کرده و به کودتاجیان پیوسته‌اند. حقیقت هم همین طور بود، کوچکترین مقاومتی از طرف افسران هوادار مصدق در واحدها که اکثراً فرماندهی را در دست داشته‌اند انجام نشد. مسلم بود که هرگز عمل جداگانه حزب، در مقابل جنبش نیروی مسلحی بدون حتی همکاری اسامی دکتر مصدق تنها با یک قول عام پایان خواهد یافت.

براین پایه بود که رهبری گسترش یافته حزب ابتدا با تردید برخی از رفا و لی سرانجام به اتفاق آرا تصمیم گرفت که سازمان حزبی را از زیر اوین ضربه‌های خردکننده کودتاجیان مسلط شده و خونخوار در آورد»

در این جا رفیق کیانوری به آن پرسش ساخته و پرداخته دشمنان که «چه طور شد ارتباطات قطع شد» پاسخ می دهد. چنان که می بینیم ارتباط‌ها برخلاف آنچه گروهی شایع کرده‌اند به طرز مرموزی بدون نظر رهبری قطع نشده، رهبری حزب؛ رهبری گسترش یافته حزب ارزیابی کرده است که در این لحظه، سازمان حزبی را از زیر ضربه بیرون کشد. لذا بخشی از ارتباط‌ها از دسترس خارج شده است. کمی بعد خبرهای دیگری رسید- که چندان درست هم نبود- نیاز به ارتباط پدید آمده و جای خالی آن احساس شده است»

رفیق کیانوری در ادامه خاطرات آن روزش می نویسد:

«کمی بعد از ابلاغ این تصمیم و متفرق شدن رفاقی مسئول خبر به ما رسید که در خانه دکتر مصدق مبارزه درگیر شده است و مذاصان خانه مصدق دفاع می کنند. همراه ما این خبر این شایعه هم به ما رسید که واحدهای نظامی هوادار دکتر مصدق وارد عمل شده و به مقابله با کودتاجیان قدم گذاشته‌اند. ما فوراً تصمیم گرفتیم که حالا که یک گروه از هواداران مصدق به دفاع پرداخته است باید همه نیروها را برای حمایت از مذاصان خانه مصدق و به یاری واحدهای هوادار مصدق تجهیز کنیم ولی تا ما این خبر را به شبکه حزبی برسانیم- شبکه‌ای که در نتیجه توقیف‌های روز ۲۷ مرداد و تصمیم قبلی ارتباطاتش به میزان زیادی پاره شده بود- خبر رسید که مقاومت خانه مصدق خانه یاته و سرهنگ ممتاز تیرخورده و شایبه وارد عمل شدن واحدهای نظامی هوادار مصدق دروغ بوده است.

فرار دکتر مصدق و این که او و دکتر قاضی جان سائ به دربرده‌اند برای ما امیدبخش بود و معمم شدیم با تمام نیروی تجهیز مقاومت مردم وارد عمل شویم ولی خبر تسلیم دکتر مصدق و عدم

آمدادگی جبهه ملی به هر شکلی از مقاومت، حزب ما را در صحنه مبارزه با کودتاجیان به کلی تنها گذاشت»

گاه می پرسند: با وجود این که حزب توده ایران تنها ماند و مسلح نبود، از هر نوع پشتیبانی اسامی مصدق هم محروم بود و اقدامش برای مقابله با کودتا به معنای قتل عام مبارزان توده‌ای می بود، آیا با وجود همه این‌ها- بهتر نبود حزب دست به اقدام بزند و شکست روحی بعد از کودتا را لافل تخفیف دهد؟

لنین در اثر دایهانه خود کارل مارکس در بخش «تائیکیک مبارزه طبقاتی پرولتاریا» از قیام کارگران پارسی در ۱۸۷۰- با آن که بی موقع بود پس از شروع مارکس به آن تهیت گفت- یاد می کند و می آموزد:

«در چنین شرایطی، و نیز در بسیاری از موارد دیگر، از دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک مارکس «مسیر عمومی و فرجام نهایی نبرد پرولتاریا شکست اقدام انقلابی پرولتاریا شرم‌گرم‌تری است تا دست کشیدن از موضع اتحاد شده، تسلیم بدون نبرد؛ چنین تسلیمی روحیه پرولتاریا را می شکند و توان یکبار را از او سلب می کند.» ۱۲۵

شاید به این معنا و به این مقصود دست زدن به اقدام تنها سودمند می بود. ولی فراموش نکنیم که ۲۸ مرداد هنوز پایان کار نبود. امید می رفت که با عقب نشینی منظم بتوان نهاجم قاطع‌تری را تدارک دید. در برابر چنین دورنمای احتمالی، تصمیم گیری برای قتل عام مبارزان توده‌ای واقعا دشوار بود. به علاوه در این روز قیام کارگری وجود نداشت و چه بسا می بایست پشاهنگ را به تنهایی به میدان فرستاد.

نگه‌ای که باقی می ماند جای سازمان افسری ماست که گویا در آن روز وارد میدان نشد. بسیاری از محافل خرابکار و عناصر سازش کاری که یک عمر حزب توده ایران را کوبیده و تازه طلبکار هم درآمده‌اند که «حزب توده ایران سازمان افسری داشت چرا از ما دفاع نکرد» قدرت این سازمان را دانسته بالا می بردند تا از ارزش واقعی آن و رهبران و رزمندگان قهرمان آن بکاهد و آن را لجن مال سازند. این حضرات هرگز نخواسته‌اند خدمت عظیم حزب توده ایران را که برای نخستین بار انضباط کورکورانه ارتش شاهنشاهی را شکست و افسران جوان را آگاه ساخته علیه آن برانگیخت و متشکل کرد

ببینند و این افتخار بزرگ را بشناسند. آنان نتوانستند به این پرسش پاسخ دهند که چرا این همه ارتشی به حزب توده ایران که حزب مخفی «غیرقانونی» بود پیوستند و خطر مرگ را به جان خریدند ولی به احزاب سازشکار نپیوستند و چرا این گونه احزاب و سازمان‌ها با آن همه ادعا نتوانستند یک‌صدم حزب توده ایران در صفوف ارتش شاه نفوذ کنند. آیا جز این بود که مشی حزب توده ایران انقلابی و صحیح و لذا جاذب و نیروبخش بود؟ آیا جز این بود که این سازمان‌ها اصولاً نسی خواستند در ارتش فعالیت کنند و آن را قرق «اعلیحضرت» می دانستند.

کسانی که این افتخارات را نمی بینند، فقط در این باره سخن می گویند که در ۲۸ مرداد حزب توده ایران از سازمان افسری به درستی استفاده نکرد. در پاسخ باید بگوییم که:

طبق دستور و رهنمودهای حزب افسران توده‌ای در دوران مصدق بزرگترین خدمت‌ها را به نهضت ملی ایران کردند و هر چه از دستشان برمی آمد برای حفظ حکومت مصدق به عمل آوردند. تاریخ این خدمت بزرگ را ارج خواهد گذاشت.

اما در این باره که چرا سازمان افسران حزب علی رغم مصدق جلوه کودتا را نگرفت باید تأکید کنیم که:

حزب توده ایران که قصد پشتیبانی از حکومت مصدق را داشت صادقانه در این راه می کوشید. افسران توده‌ای را با این روح پرورش می داد و لذا سازمان افسری را برای یک اقدام نظامی علی رغم مصدق آرایش نمی داد.

افسران توده‌ای در سراسر کشور و در بادگان‌های مختلف پراکنه به علاوه فراموش نکنیم که سازمان افسری حزب توده ایران پس از ضربات سنگین سال ۱۳۲۵ در سال‌های ۳۰-۳۱ تازه داشت از نو جان می گرفت. سازمان افسری حزب توده ایران در سال ۱۳۳۳ که لو رفت ۴۶۶ نفر عضو داشت که از این گروه ۱۲۰ نفر پس از کودتای ۲۸ مرداد به حزب پیوسته بودند. این سازمان به علت خصلت انقلابی آن نمی توانست در افسران رده‌های بالای ارتش شاهنشاهی نفوذ کند. افسران جوان و خلقی که سوی آن می آمدند، در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قریب ۹۰٪ اعضای سازمان را درجات زیر سرگرد تشکیل می دادند و بخش اعظم آنان از افسران غیرصافی: فنی و پزشکی و شهربانی و ژاندارمری بودند و حزب به دلیل این که سال‌ها بنهان و تحت بی گرد بود می بایست عده‌ای از افسران رده بالاییه بالا را در دست‌های اداری و اطلاعاتی و دادرسی ارتش و غیره نگاه‌دارد تا سبزی برای حزب به وجود آویزند.

بی گفتار

ما را قصد آن نیست که در این بی گفتار جنبش ملی شدن نفت و تجربه ۲۸ مرداد را جمع بندی کنیم. این جنبش آنچنان پر بار و این تجربه آنچنان غنی است که باید نتیجه گیری از آن را بازگذاشت و در زندگی زنده و روزمره، موافق شرایط از آن پند آموخت.

در این جا فقط به آن رشته اصلی که نبرد دیروز را با انقلاب امروز مستقیماً به هم می پیوندد اشاره می کنیم. مبدا نهضت انقلابی ما یکبار دیگر دچار همان سرنوشتی شود که در گذشته شد. متأسفانه کسانی در این جهت می کوشند و پی گیرانه و آرزوآنه هم می کوشند.

جنبش ملی شدن نفت ایران، بیش از همه از تفرقه نیروهای ملی، از ناروشنی شماره‌ها، و عدم شناخت درست دوست و دشمن زیان دید. محافل امپریالیستی و عوامل خرابکار آن‌ها نتوانستند از این وضع استفاده کرده، خود را در صف نیروهای ملی جا بزنند، دو به همزنی کنند و در لحظه حساس نیروهای انقلابی را فلج سازند و دروازه‌ها را به روی دشمن بگشایند.

باید از تجربه گذشته پند گرفت، دوست و دشمن انقلاب را شناخت. هدف و مقصود را دقیقاً روشن کرد و در صداقت کسانی که دانسته و طبق نقشه شعارهای انحرافی می دهند، نفاق افکنی می کنند و هر بار که زمینه ایجاد وحدت نیروهای انقلابی فراهم می شود یا حادثه‌سازی خصومت می آفرینند، تردید کرد. متأسفانه امپریالیست‌ها از کوتاهی حافظه نیروهای صدیق انقلابی بهره گرفته و بسیاری از شگردهای زمان مصدق را تکرار می کنند. آیا ما واقعا یکبار دیگر به دام خواهیم افتاد؟

حلقه مرکزی تلاش‌های خرابکارانه دشمنان انقلاب ایران ایجاد فاصله میان حزب توده ایران و سایر نیروهای انقلابی است. محافل امپریالیستی می کوشند با استفاده از آن زمینه روحی که ساواک و جاسوسان رسمی آمریکا طی ۲۵ سال علیه حزب توده ایران به وجود آورده‌اند، از ارزش همکاری حزب ما با سایر نیروهای ضدامپریالیستی بکاهد و صداقت ما را در این امر زیر علامت سؤال بگذارند. آن‌ها این دروغ بزرگ را هر روز تکرار می کنند که گویا حزب توده ایران در مبارزه علیه انحصارات امپریالیستی نفت فعال نبود و یا از مصدق چنان که باید دفاع نکرد.

واقیعت‌های تاریخی که ما گوشه‌ای از آن را نشان دادیم ثابت می کند که ما توده‌ای‌ها مبارزه قاطع علیه شرکت استعماری نفت انگلیس را سال‌ها و سال‌ها پیش از سازمان‌های دیگر- زمانی که سازمان‌های وابسته به مصدق اصلاً وجود نداشتند- شروع کردیم. کمیونست‌های ایران زمانی علیه قرارداد ۱۹۳۳ برخاستند و زندان و تبعید و شکنجه را به جان خریدند که هیچ کس دیگری در ایران- و از جمله مصدق- حتی یک کلمه علیه آن نمی گفت.

حزب توده ایران نیز که راه حزب کمیونست ایران را ادامه می داد سال‌ها تنهای تنها علیه شرکت سابق رزمید. به خاطر آن صنمات سنگین دید، مجبور به کار پنهانی شد، و با وجود این نیروی توده‌ها را علیه استعمار تجهیز کرد.

در مورد تأخیر حزب ما در پذیرش شعار ملی شدن نفت مطالب خصمانه فراوانی گفته‌اند. حقیقت همان بود که در این کتاب توضیح دادیم. اما نکته مهمی که حتماً باید مورد توجه قرار گیرد این است که حزب توده ایران ملی شدن نفت را جلدی می گرفت و می دانست که نفت را نمی توان با کمک فتودال‌ها و امپریالیست‌های آمریکایی ملی کرد.

ملی کردن نفت در ایران سال ۳۰، یعنی انقلاب ملی و دموکراتیک و لذا باید برای انجام آن استراتژی متناسبی می داشتیم.

حزب ما شعار ملی شدن نفت را به این معنا پذیرفت و به همین مناسبت تا آخر آن دفاع کرد. حزب ما تنها حزبی بود که ملی شدن نفت را در ارتباط با مبارزه طبقاتی درون جامعه و با مناسبات عمومی- اقتصادی- سیاسی جامعه ایران با جهان سرمایه‌داری مطرح ساخت برای متشکل کردن کارگران و دهقانان، برای به میدان کشیدن توده مردم در مبارزه ضد امپریالیستی کوشید و موفق شد.

متأسفانه اکثریت قریب به اتفاق کسانی که در آغاز شعار ملی شدن نفت را پذیرفته بودند، آن را وسیله جلوگیری از انقلاب و وسیله مهار کردن توده مردم می دانستند و زمانی که مبارزه ضدامپریالیستی چهره واقعی توده‌ای خود را نشان داد از آن روی پرتافتند.

دکتر محمد مصدق بدون سیاست مبارز بزرگی بود که در بازی‌های سیاسی کوتاه مدت موقت‌های بزرگی کسب کرد. اما مشی دوربرد او نادرست بود و شکست ۲۸ مرداد او در بطن خود داشت.

این اختلاف در استراتژی و تاکتیک بدون تردید میان ما و مصدق دشواری‌هایی به وجود می آورد که عناصر خرابکار معمولاً همه گناه آن را به گردن ما می گذارند و در این باره دروغ‌های غرض‌آلودی به هم می یافند. ولی حقیقت این است که ما و فقط ما بودیم که برای رفع این دشواری‌ها کوشیدیم و به طوریکه جایزه از مصدق حمایت گزینیم.

ما در سراسر دوران مصدق با وجود این که چپ‌پز می بودیم و کمترین حمایتی از طرف مصدق و جبهه ملی نمی دیدیم که سهل است از جانب همان‌ها هم سرکوب می شدیم، همواره در لحظات حساس کنار مصدق ایستادیم، از همه کارهای مثبت او حمایت کردیم. درسی‌ام تیر ۹۳۳۱، کودتای شهریور- مهر ۱۳۳۱، در نهم اسفندماه ۱۳۳۱، ۲۵ مردادماه ۱۳۳۲ ما مصدق را از سقوط نجات دادیم و در ۲۸ مرداد هم با تمام قوا آمادگی خود را اعلام کردیم، اصرار ورزیدیم، ولی مصدق و پارانش دست اتحاد ما را نپذیرفتند و ما را تنها گذاشتند. باید علت طبقاتی این امر را دریافت. باید دانست که نمایندگان بورژوازی ملی در این لحظات حساس نتوانستند و نتوانستند گام بزرگی به جلو بگذارند.

فراموش نکنیم که اگر کودتای ۲۸ مرداد طبق پیشنهاد حزب توده ایران با جبهه متحد خلق و با شرکت فعال زحمتکش‌ها مسلح شکسته می شد- که تنها راه شکستن کودتا بود- انقلاب ایران وارد مرحله کیفی نویی می گشت. جنبش ملی شدن نفت چنان که در ماهیتش بود به یک انقلاب ملی و دموکراتیک فرا می رویید. ستون فقرات ارتش محمدرضاخانی و نظام پلیسی آن می شکست، دربار برای همیشه سرنگون می شد و نفوذ امپریالیسم آمریکا به دنبال امپریالیسم انگلیس طرد می شد، محور فتودالیسم و اجرای تحول بنیادی در مناسبات اجتماعی به سود دهقانان، بهره‌برداران ملی، از نفت و صنعتی شدن کشور در دستور روز قرار می گرفت...

مصدق و یارانش، و به طریق اولی سازشکارانی که بختیارها و سایر لیبرال‌های امروزی فرزند خلیف آن‌ها هستند حاضر نشدند در این راه گام بردارند. آن‌ها ملی شدن نفت را با حفظ فتودالیسم و سلطنت و با استقرار بهترین مناسبات با آمریکا می خواستند و زمانی که نادرستی تصویرشان برملا شد و انقلاب با تمام قد در برابرشان ایستاد پس زدن و ترجیح دادند که اگر حکومت را به زاهدی هم بدهند توده مردم مسلح را به رهبری حزب توده ایران به خیابان‌ها نکشاند و از انقلاب استقبال نکنند.

شاید درک این مطلب در گذشته برای بسیاری دشوار بود، اما با حوادثی که در انقلاب کنونی ایران گذشت و با افشگری‌های «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» بسیاری چیزها روشن شده است. مردم دیده‌اند که در لحظه بحرانی، چگونه محافل لیبرال به دست و پا می افتند، به دیدار سفیر آمریکا و ژنرال هریز می روند، بختیارها را از خمره بیرون می کشند تا جلوه انقلاب را بگیرند؛ سلطنت، ارتش، ساواک، شهربانی و امثال آن را حفظ کنند و از فعالیت حزب توده ایران به بهانه این که «تا وقتی قانون قبلی لغو نشده ممنوعیت این حزب به قوت خود باقی است» جلوگیری کنند. این خط در آن روز در سازمان‌های جبهه ملی و کابینه مصدق تسلط کامل داشت.

بقیه در صفحه ۷

۱۴۴- کریمت روزولت، کتاب یادشده، صفحات ۱۹۰ تا ۱۹۳.

۱۴۵- لنین: کارل مارکس، زندگینامه کوتاه بافشرده‌ای از مارکسیسم، ترجمه ف. م. جوانشیر، انتشارات حزب توده ایران، تهران، ۱۳۵۸، صفحه ۵۳.

۱۴۶- لنین: کارل مارکس، زندگینامه کوتاه بافشرده‌ای از مارکسیسم، ترجمه ف. م. جوانشیر، انتشارات حزب توده ایران، تهران، ۱۳۵۸، صفحه ۵۳.

۱۴۷- لنین: کارل مارکس، زندگینامه کوتاه بافشرده‌ای از مارکسیسم، ترجمه ف. م. جوانشیر، انتشارات حزب توده ایران، تهران، ۱۳۵۸، صفحه ۵۳.

۱۴۸- لنین: کارل مارکس، زندگینامه کوتاه بافشرده‌ای از مارکسیسم، ترجمه ف. م. جوانشیر، انتشارات حزب توده ایران، تهران، ۱۳۵۸، صفحه ۵۳.

۱۴۹- لنین: کارل مارکس، زندگینامه کوتاه بافشرده‌ای از مارکسیسم، ترجمه ف. م. جوانشیر، انتشارات حزب توده ایران، تهران، ۱۳۵۸، صفحه ۵۳.

۱۵۰- لنین: کارل مارکس، زندگینامه کوتاه بافشرده‌ای از مارکسیسم، ترجمه ف. م. جوانشیر، انتشارات حزب توده ایران، تهران، ۱۳۵۸، صفحه ۵۳.

۱۵۱- لنین: کارل مارکس، زندگینامه کوتاه بافشرده‌ای از مارکسیسم، ترجمه ف. م. جوانشیر، انتشارات حزب توده ایران، تهران، ۱۳۵۸، صفحه ۵۳.

۱۵۲- لنین: کارل مارکس، زندگینامه کوتاه بافشرده‌ای از مارکسیسم، ترجمه ف. م. جوانشیر، انتشارات حزب توده ایران، تهران، ۱۳۵۸، صفحه ۵۳.

۱۵۳- لنین: کارل مارکس، زندگینامه کوتاه بافشرده‌ای از مارکسیسم، ترجمه ف. م. جوانشیر، انتشارات حزب توده ایران، تهران، ۱۳۵۸، صفحه ۵۳.

۱۵۴- لنین: کارل مارکس، زندگینامه کوتاه بافشرده‌ای از مارکسیسم، ترجمه ف. م. جوانشیر، انتشارات حزب توده ایران، تهران، ۱۳۵۸، صفحه ۵۳.

۱۵۵- لنین: کارل مارکس، زندگینامه کوتاه بافشرده‌ای از مارکسیسم، ترجمه ف. م. جوانشیر، انتشارات حزب توده ایران، تهران، ۱۳۵۸، صفحه ۵۳.

یاد رفقای شهید آذرنوش مهدویان و حسین شیانی گرامی باد!

در سرگرمی ۲۸ مرداد سال گذشته، دوتن از اعضای حزب توده ایران رفقا آذرنوش مهدویان و حسین شیانی، که بدون ارائه حکم دستگیر شده بودند، به حکم دادگاه انقلاب کرمانشاه تیرباران شدند. اتهامی که علیه این رفقا عنوان شد، چیزی جز وفاداری به راه حزب توده ایران و عضویت در آن نبود، واقعتی که این دلاوران جانباز، در آخرین سحرگاه زندگی پر بار، شرافتمند و مبین دستانه خویش، دریای چوبه تیرباران نیز بر آن صحنه گذارند و سر بلند و خروشان، با ندای «درون بر حزب توده ایران» یوند خویش را با آرم‌های والای انسانی حزب طبقه کارگر ایران ابدی ساختند.

رفقا آذرنوش مهدویان و حسین شیانی در زمانی چنین فجیع به شهادت رسیدند، که موج نخست توطئه‌های امپریالیسم آمریکا و دست‌نشاندهاگان داخلی علیه انقلاب، سراسر کشور را فرا گرفته بود، و همانگونه که تاریخ ۴۰ سال گذشته کشور ما نشان داده است، چنین توطئه‌ای همواره، نخستین آماج حمله خود را حزب توده ایران، یعنی یگانه‌ترین سازمان سیاسی ختم امپریالیسم آمریکا و دست‌نشاندهاگان داخلی، قرار میداد. اینبار نیز چنین شد، و شهیدای حزب توده ایران در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ تازه‌ترین قربانیانی شدند که حزب توده ایران به راه آزادی و استقلال ایران اهداء کرده است.

متأسفانه علیرغم شکست این توطئه، روشن شدن یگانه‌ی رفقای شهیدما و اعتراض جدی حزب توده ایران به این حکم غیرقانونی و غیر عادلانه، و درخواست رسیدگی به این جنایت فجیع و مجازات مرتکبین آن، هنوز اقدامی از سوی مسئولین امر صورت نگرفته است. ما ضمن بزرگداشت خاطره این شهیدای افتخارآفرین، بار دیگر خواستار رسیدگی به این جنایت و مجازات مرتکبین آن هستیم.



کمک نظامی واشنگتن به تل آویو

اسرائیل از آمریکا درخواست کرده است که در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) کمک بیلیون دویلیارد و نیمه‌دیلیون دلار در اختیارش بگذارد. پیش‌بینی میشود که دولت صهیونیستها دویلیارد دلار از این کمک را به سفارت نظامی تخصیص دهد. یادآور میشویم که واشنگتن تاکنون همه درخواست‌های کمک اسرائیل را پذیرفته است. پشتیبانی مادی یتناگون از تل آویو همواره مشوق تجاوز کارهای اسرائیل در برابر اعراب و بویژه خلق فلسطین بوده است.

چین و امپریالیستهای غربی محرک ناآرامیهای مذهبی در هندوستان هستند

بانو ایندیرا گاندی، نخست‌وزیر هندوستان، به وزیر کشور خود دستور داده است که مجدانه در راه برقراری آرامش در دهلی و مرادآباد و چند شهر دیگر هندوستان بکوشد. در جریان ناآرامیهای مذهبی در این نواحی، تاکنون ۱۵۰ نفر جان خود را از دست داده‌اند. بنوشته تایمز آو ایندیا «درگیری مسلمانان و هندوها تنها یهود چین و کشورهای غربی است، که در افغانستان به مداخله مسلحانه مشغولند».

دستگیری خرابکاران در افغانستان

یک سخنگوی دولت افغانستان اعلام کرد که عددهای از اتباع کشورهای پاکستان، آمریکا، مصر و ایران به جرم فعالیت‌های خرابکارانه در آن کشور دستگیر شده‌اند. یکی از دستگیرشدگان ایرانی، بنام محسن رضایی، عضو سابق سازمان «جمعیت اسلامی»، به روزنامه نگاران گفته است که، وی از زیر نام «سازره» در راه اصول اسلام، استخدام کرده بودند. رضایی افزود که اینک برای او معلوم شده است که علیه ملت افغانستان می‌چکیده است.

بگفته رضایی، مزدوران «جمعیت اسلامی»، که به تسلیحات و مواد انفجاری انگیز ساخته آمریکا، انگلستان، چین، مصر و پاکستان مجهز هستند، ماموریت دارند که به اقدامات خرابکارانه و تروریستی دست بزنند. قصد رهبران «جمعیت اسلامی» احیای نظام پیشین در افغانستان و استقرار حکومتی وابسته به آمریکاست.

نامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران دارندگان و مدیر مسئول: منوچهر هزادی

خیابان ۱۶ آذر شماره ۶۸ (دفتر نامه مردم، فعلا در اقبال عناصر غیر مسئول است)

NAMEH MARDOM
No. 3:1
19 August 1980

Price: West-Germany 8.80 DM
France 2 Fr.
Austria 8 Sch.
England 20 P.
Belgium 10 Fr.
Italy 350 L.
U.S.A. 50 Cts.
Sweden 1.50 Skr.

حمله به محل پخش نامه «مردم» در کرمان

ساعت ۱۱ صبح روز دوشنبه ۲۰ سیاه‌پاسداران کرمان، آنها را به مراد ماه، تعدادی از افراد سیاه زندان شباب (خارج از شهر) منتقل پاسداران کرمان به محل پخش کردند. نامه «مردم»، که محل زندگی چندتن از هواداران حزب توده ایران تمام روزنامه‌های موجود در آرشین، نیز هست، حمله کردند و دوتن از مقداری کتاب، هزار و هشتصد تومان هواداران حزب توده ایران را به نام پول نقد و یک موتورسیکلت را های حجت‌اسدی و مجید اسلامی ضبط کردند و با خود به کتبه دستگیر کردند و پس از یک برنده، خانه رفقا نیز هم‌اکنون در بازجویی کوتاه در محل کتبه اشغال افراد سیاه‌پاسداران است. هست.

عملیات «جهش مثبت ۸۰» آمریکا علیه ایران فاش شد.



صنفتی در مثبت = منفی!!

کیهان - ۲۷ مردادماه ۱۳۵۹

در مطبوعات کشور آن‌ها که سرمایه‌داری جهانی را بانام دین به جهان سوم می‌آورند

و برای فریب خلق‌های جهان... سردمداران زد و زور و ترور برای توجیه مقاصد خویش این نقش را بر عهده یعنی کلیساها گذاشته‌اند. و حتی می‌بینیم که دستگاه واتیکان علیرغم فقر و محرومیت ملل مسیحی جهان بر اشرافیت خود تکیه زده است و بگفته تشریفات اروپایی خود یکی از عظیم‌ترین سرمایه‌گذارهای دنیا است.

بطوریکه املاک آن بالغ بر ۳۶ میلیارد دلار برآورد شده است و این جدا از ذخایر مالی آن است.

... همانطور که اخیرا معلوم شد، جدا از آنهاییکه واقعا فعالیت انسان‌دوستانه دارند، کسانی هم بودند و هستند که زیر پوشش تبلیغ مذهبی، فعالیت سیاسی می‌کنند که نمونه‌اش را در مدرسه اندیشه دیدیم.

... به هر حال، انقلاب جوان ما آسیب‌پذیر است. امپریالیست‌ها بر کار تشنه‌اند و شاخک‌های ارتباطی آنها در ایران فضا دارند. کسب مقداری اطلاعات برای امپریالیسم، که اهمیت نیست، اما اهمیت اصلی را ندارد. به عبارت دیگر اطلاعات امپریالیست‌ها به کار او می‌آید که ما این‌جا در درون پایگاه‌های عمده او را هدف قرار نداده باشیم و متلاشی نکرده باشیم و به‌جای پرداختن به این امر به دیگری و نزاع با یکدیگر پرداخته باشیم. همدیگر را به خاطر اختلافات سلیقه‌ای، بمخاطب رقابت و چشم هم‌چشمی و از میدان بدر کردن دیگری و عرضه را از رقیب‌تبی نمودن و خودبه‌خودتبیایی هم‌چیز را به قدرت‌داشتن از درون متلاشی کردن، سرمایه‌داری وابسته و بنسب‌ات آن را حفظ کردن و با آن به مقابله‌ای جدی، اصولی و برنامه‌ریزی‌شده منتهی‌نشدن، احیانا مهرهای مزدور امپریالیسم را به کار گرفتن و در هر نهادی و موسسه‌ای و تشکیلاتی و مخصوصا تشکیلات و نهادهای اساسی و تعیین‌کننده سیستمی را که بر بنیاد وابستگی و مزدوری و نیز روابط و مناسبات طاقتی، تکوین یافته و شکل گرفته است کاملا متلاشی نکردن. این است آنچه امپریالیسم را می‌تواند یاری دهد. و این است آن بهترین اطلاعاتی که امپریالیسم می‌تواند با شادمانی تمام کسب کند!

استاد و مدارک بدست آمده حاکی است که اسرائیل با ایجاد ارتباط با عده زیادی از پهلوانان روحانی در این گونه مدارس در مقیاس وسیعی در کشورهای خاورمیانه مانند ایران، اردن، لبنان و عربستان به جاسوسی پرداخته است. مدارس که مدرسان و تلمیذها گمانش یعنی «فادرا» یا «میدران روحانی» بارها و بارها به اسرائیل سفر کرده و مکاتبه داشته‌اند...

یکی از «میدران روحانی» نقش فرودگاه‌ها، نام خلیبانان و دیگر نقشه‌های سیاسی - نظامی را برای سیا و پنتاگون فرستاده بود و سیا طبقه ساختن مواد منفجره را به او هم‌پالک‌هایش آموخته بود. این «میدر روحانی» در پس این چهره سرباز و به اصطلاح خدائیش، چه‌بندان داشت جز چهره نامیون سرمایه‌داری جهانی‌را؟ و از مذهب چه می‌خواست جز وسیله‌ای برای تخدیر توده‌های زحمتکش؟

کیهان ۲۶ مرداد ۵۹

اجرای فوری اصل قانون اساسی در مورد ملی کردن بازرگانی خارجی و ایجاد بخش دولتی در توزیع فرآورده‌های مورد مصرف همگانی، یگانه راه برای کنترل قیمت‌ها و جلوگیری از غارت سرمایه‌داران بزرگ، دلالان و محترک‌انست

شوخی نیست...

خبر موثق!

این خبر صد درصد موثق و مستاوره در روزنامه آزادگان، ۱۹ مرداد، به چاپ رسیده است: تیر خیره: «دو دانشجوی افغانی منبع خیره: «منابعی که به افغانی‌های مقیم شوروی خیلی نزدیکند... خبرگزاری: «شش‌هوا، خبرگزاری رسمی چین، با کمک «آسوشیپد - پرس» از توکیو.

موضوع خبر: «۲۰ نفر از دانشجویان مورد بازجویی قرار گرفته‌اند... (۲) نفر بعد از اینکه گفته‌اند مایلند به غرب بروند، بازداشت شده‌اند... یکی از دانشجویان افغانی... به جرم معامله غیرقانونی ارز در اول ماه آگوست بازداشت شده... تکذیب‌خیز: «سفارت افغانستان در مسکو خبر... را تکذیب کرده است...» (همانجا)

آموختن طرز اداره حکومت‌های ملی... از امپریالیست‌ها!

سازمان امور اداری و استخدامی کشور ۲ تن از رکارکنانش را برای دیدن دوره آموزش ۲ هفته‌ای به ژاپن اعزام کرده است. این موضوع مورد اعتراض انجمن اسلامی کارکنان کمیته پاکسازی این سازمان واقع شده و آنها طی نامه‌ای که در روزنامه اطلاعات نیز به چاپ رسیده، گفته‌اند: «بانوجه به ماهیت کشوری چوب ژاپن و وابستگی و تابعیت بی‌چون‌و‌چرای آن از امپریالیسم آمریکا، آیا ادامه اعزام افراد بر اساس پورسها که در زمان رژیم سابق پایه‌گذاری شده، درست است؟ همچنین وزارت خارجه آیا از این جریان مطلع است؟ (اطلاعات ۱۹ مرداد ۵۹)

حتا فکر می‌کنید که این افراد جهت آموزش فنون ساختن صنعت پتروشیمی، که هم‌اکنون ژاپنی‌ها با تمام قوا مشغول ساختن آن برای ایران هستند! اعزام شده‌اند؟ ولی متأسفانه اشتباه می‌کنیم. آنها برای آموزش چیزهای خیلی مهم‌تری به ژاپن رفته‌اند، برای آموختن طرز اداره حکومت‌های ملی...

ورزش

رکورد ۱۵۰۰ متر دو و میدانی بانوان جهان شکسته شد

در جریان مسابقات بین‌المللی دو میدانی زوریخ، رکورد ۱۵۰۰ متر بانوان جهان توسط تاتیانا گلزانیکینا، قهرمان اتحاد شوروی و دارنده مدال طلای المپیک، شکسته شد. تاتیانا گلزانیکینا سابقه سابقه‌ها در ۳ دقیقه و ۵۲ ثانیه و ۴۴ صدم ثانیه میبود و ۲ ثانیه و ۵۶ صدم ثانیه رکورد قبلی جهان را، که به خودش تعلق داشت، بهبود بخشید. پس از وی پروید چینا از ایتالیا و ملاری داگر از آمریکا، برترتیب دوبرومو شدند.

در ادامه همین مسابقات، ساستین کسو، دونده سرتاسر انگلیسی، در ۱۵۰۰ متر مردان، با رکورد ۳ دقیقه و ۳۲ ثانیه و ۱۹ صدم ثانیه، بمقام نخست رسید، و جانی واگر از زلاند نو و پیردالز از سوئیس، دوم و سوم شدند.

در این مسابقات که بلافاصله پس از بازیهای المپیک صورت گرفته است، تمام کشورهای «تحریم‌کننده» بازیها، چون آمریکا و آلمان فدرال در آن شرکت کرده‌اند. این مسابقات با دیگر ارزش بازیهای المپیک را ثابت کرده، بطوریکه در این مسابقات، قهرمانان در اکثر رشته‌ها، بارکوردی پاتین تر از رکوردهای المپیک مسکو به مقام قهرمانی رسیدند. قهرمانانی که موفق به شکستن رکورد در این مسابقات شده‌اند، از قهرمانان المپیک هستند. این مسابقات ثابت کرد که بازیهای المپیک، علیرغم تبلیغات محافل امپریالیستی، که می‌خواستند با شرکت نکردن ورزشکاران آمریکای آلمان فدرال، آنها را کم‌ارزش‌قلندار کنند، از ارزش و کیفیت بالایی برخوردار بوده است.

مسابقه شنا برای دختران

یک دوره مسابقه تنویقی شنا از روز شنبه آینده، اول شهریورماه، برای دختران در استخر مجموعه ورزشی آزادی تهران برگزار خواهد شد. طبق تصویب و اعلام هیئت‌شنای تهران، برای این مسابقات هیچگونه محدودیت خاصی در نظر گرفته نشده است.